

په قصد رانه

از ترانه های روستایی ایران

مؤلف و گردآورنده :

حسین کوبی کرمانی

بمقصد ترانه

از ترانه های روستائی ایران



مؤلف و گردآورنده :

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا



حق هرگونه چاپ برای مؤلف محفوظ است
ناشر: کتابخانه ابن سینا

این کتاب بموجب اجازه نامه
شماره $\frac{۴۹۸}{۴۷۵۲۳۰}$ کتابخانه ملی نشر شده است

یادداشت‌ناشره

ترانه‌های روستیانی که بیان حال و نماینده اندیشه باونحیلات ساده و بی‌پیرایه طوایف مختلف ایران است در روستاها و میان ایلات و طوایف پراکنده نواز خوانده می‌شود، نزد مردم شهر نشین و بخصوص اهل ذوق و ادب نیز بسیار دلنشین و مطبوع است. متأسفانه این ترانه‌ها که سرزینگان آنها معلوم نیست در دیوان دفترتری هم گرد نیامده فقط بر سرزبانها باقی مانده و کسی را دسترسی به مجسوعه‌ای از آنها نبود.

ادیب فقید مرحوم حسین کوپلی کرمانی که مردی خوش طبع و ذوق بود از چندین سال قبل با کوشش و تشکار فراوان به جمع آوری ترانه‌های روستیانی ایران بهمت گماشت با سفرهای پی در پی که به اصفهان و شیراز و کرمان و کاشان و خوانسار و گلپایگان رفت مقداری از این ترانه‌ها را که در روستاها

میان طوایف، متداول بود جمع آوری کرد و بنام «مقصود ترانه»
بچاپ رسانید.

کتاب مقصود ترانه در مدت کمی در ایران حتی در اروپا شهرت یافت
و رواج پیدا کرد بطوریکه چندین بار در ایران بچاپ رسیده و سه بار هم
بزیبانهای آلمانی و فرانسه و انگلیسی ترجمه و چاپ شد. چون اخیراً نتوانی
فارسی این کتاب تمام بفروش رسیده و نایاب شده بود، کتابخانه ابن سینا
برای بار دیگر آن را کتابت و با چاپ و کاغذ مرغوبتر و دقت بیشتر بچاپ
رسانیده و در دسترس علاقمندان قرار میدهد.

کتابخانه ابن سینا - فروردین ۱۳۴۵

اداره دفتر وزارتی

شماره ۱۱۴۶۹

تاریخ ۲۷/۶/۱۳

وزارت فرهنگ

آقای حسین کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا

کتاب به مقصد ترانه از ترانه های روستایی ایران که یک نسخه آنرا
برای مطالعه به این وزارتخانه فرستاده بودید مورد مطالعه قرار گرفت. از
اینکه با همت و جدیت و پیکار شما قسمتی از ادبیات روستایی ایران که
حاکمی از ذوق ادبی و فکر بلند این ملت است نظردانشمندان دنیا را متوجه
علمو مقام ادبی ایران نموده است خوشنودی و مسرت حاصل گردید.
توفیق شمارا در انجام خدمات ادبی همواره خواستاریم بشم.
وزیر فرهنگ - دکتر قبال

« بنام یزدان پاکت »

تظیر اینکه « مسکت است که بویید نه آنکه عطار بگوید » لازم نمیدانم
 بیش از آنچه اساتید بزرگ علم و ادب راجع باین کتاب نوشته اند،
 خوانندگان را مزاحم شوم. این کتاب که در نوع خود بی نظیر است،
 بقدری مورد توجه قرار گرفته که دومرتبه در کشور عزیزمان ایران و یکمرتبه
 توسط پروفیسور « کریستن سن » آلمانی ترجمه و چاپ و یکبار نیز توسط پروفیسور
 « مازی ماسه » بفرانسه ترجمه و در سال قبل در امریکا توسط پروفیسور « ویلبر »
 معاون بنگاه پوپ در نیویورک ترجمه و چاپ شده و از این راه افکار
 عالیه ادبی و معنوی روستائیان ایران و ایجهانیان شناسانیده است.
 معذالک چون نسخ فارسی آن نایاب گردیده و تقاضای گریه‌مطمان عزیز
 روز افزون است، باینکه قیمت کاغذ در حد اعلا و اجرت چاپ نویسنده

و کرا و نیز فوق العاده کران است، برای اینکه خواہش دوستان را
 اجابت کرده باشم برای سوین بار این کتاب را با کاغذ اعلا و خط زیبا
 و کرا و ہنرمندانہ چاپ و ہم مہینان عزیز تقدیم میسازد. ہر چند
 از طرف کلیتہ ہم مہینان قولاً و عملاً فوق العادہ نگارندہ مورد تشویق
 قرار گرفتہ ام، ناگزیر باید تذکر بدہم کہ مساعدتہای مادی و معنوی جناب
 آقای «ساعدمرائے نخست وزیر اسبق و نمایندہ مجلس شورای ملی» در
 پیشرفت این خدمت ملی بھمدی فزون از توہم و خیال بودہ است کہ
 بہیچوجہ نیتوانم «از عمدہ شکرش بدرایم». ہمچنین از مراحم مبذولہ
 از طرف جناب آقای دکتر منوچہر اقبال وزیر شایستہ فرہنگ فوق العادہ
 پاسگزارم. ضمناً باشخاصی کہ زحمات دیگران را رنج ناکشیدہ
 بحساب خود میگذارند و از این کتاب بدون ذکر نام مؤلف عیناً، یا

با تحریف بنام خود در مجلات خود نیایی کرده اند سر بسته تذکر میدهم:

« نام نیک دیگران ضایع کن »

« تا بماند نام نیکت برقرار »

بخ دیگران بنام خود آوردن هنر نباشد. هنر من کسی است که

پسای خود راه ابتکاری پماید و بی جامعه خود از دسترخ خود خدمتی عرضه داد.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْحُسَيْنَ

تهران - شهربابا هزار و سیصد و بیست و هفت خرداد

حسین کوهی کرمانی - دبیر روزنامه نسیم

نویسنده کتاب با فرزندانش



منیژه کوهی کرمانی

تهیمنه کوهی کرمانی

من حسین کوهی کرمانی‌م

یهمان این سرای فانی‌م

چون شود تن خاک و خاک ما غبار

شعرو عکسی ماند از ما یادگار

عقیده یک پروفور امریکائی راجح به این ترانه ما

آقای پروفور «دونالد ویلبر» معاون بنگاه پوپ که این ترانه ما را در امریکا ترجمه و چاپ نموده است شرحی بر مقدمه ترجمه خود در باره چگونگی پیدایش این ترانه ما نوشته است که ما این آن مقدمه قسمتی از ترجمه را در اینجا میآوردیم تا طلاب فارسی و انگلیسی هر دو را با کارآید و از اظهار لطف که جناب پروفور باین ره بی فرمودند نهایت تشکر را دارم. انشاء الله در چاپهای بعدی عقیده پروفور «کرستین سن» و «پروفور هانری ماسه» و دو مترجم دیگر که اولی با آلمانی و دومی بفرانسسه در باره این ترانه ما از نظر خوانندگان عرض خواهد شد.

(کوهی کرمانی)

نویسنده پروفیسور دونالد ویلبر معاون بنگاه پوپ دینوبورک « امریکا »
 ترانه های روستائی ایران؛ هم شکل ظاهر و هم موضوع شعر
 کنونی ایران دنباله اش نقبرون پیش از اسلام کشیده میشود و آزان و ران
 قدیم ارث میبرد چون از قطعات ساده ای که بزبان و خط پهلوی برای ما یادگار
 مانده و آزان زمان دور بار سیده پنجوی آشکار میشود که در دوره ساسانیان
 نیز « ۶۳۶-۶۶۶ پیش از مسیح » شعر آن زمان دارای تقسیمات مشخص و
 همگامی معینی بوده و حتی برای موضوعهای مختلف و موارد متفاوت آهنگها
 و شکلهای شعری تنوعی بکار برده میشده که مخصوص آنورد بخصوص بوده و در غیر
 آنورد بکار برده نمیشده است. از قرار معلوم یکی از اقسام مختلف شعر
 آهنگت و وزن مخصوص بنام « ترانه » بوده که اکنون هم در روستا های-
 ایران معمول عبارت از موضوعهای ساده است که از سه سطر تجاوز نمیکند؛

و همیشه با آواز خوانده میشود. همچنین ممکن است که وزن عروضی و بحر شعری برای نخستین بار در این قبیل اشعار ترانه‌ای وارد شده باشد. ترانه‌هایی که در ضمن این مقاله ترجمه و درج شده‌اند کاملاً ترانه‌های خالص ایرانی ساخته و پرداخته مخصوص آن سرزمین است که مطابق روش معتین و سبک خاص خود سروده شده و هر یک از آنها دارای دو وسط یعنی چهار مصراع با تطبیق

مفاعیلن - مفاعیلن - مفاعیلن

مصراع‌های اول و دوم و چهارم باید یک‌گانه قافیه‌اند و قافیه آخری ممکن است در پایان مصراع آخر یا پیش از کلمه آخر ترانه قرار گیرد. در بعضی از موارد مصراع سوم تکرار موضوع مصراع دوم و مصراع آخر ختم موضوع ترانه است همانطور که در پیش گفته شد همیشه با آهنگ خوانده میشود. این نوع سرودها و ترانه‌ها یادگار دوران خیلی قدیم و بازمانده زمان بسیار کهن است که

گویندگان و سرانیدگان آنها هنوز شناخته شده و حتی ارتباط آنها نیز
 با شعر کلاسیک ایرانی که در قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم و هشتم و نهم
 اخیر ما این درجه از استحکام و بسط و غنای رسیده معلوم نگشته است. در عرض
 فارسی تشبیهات دور و دراز و پُر زحمت و اغراقهای شاعرانه و تخیلات
 و کنایات غیر طبیعی و بمبالغه‌های ادبی بسیار زیاد و فراوانیست که بطور
 آشکارا تاثیر ادبیات عرب را در شعر فارسی بخوبی میرساند و حال آنکه در آن
 که انعکاس کامل و دقیق از افکار و اندیشه‌های دل‌دایان ایرانی است
 از این نوع اغراقها و بمبالغه‌ها و صنایع عروضی که در بالا بدان اشاره شد
 ابداً وجود ندارد، بلکه صرفاً این ترانه‌ها نماینده زندگی سادگی و اندیشه‌های
 بی‌پسرایه‌گسافی است که در طی قرنهای زیاد تغییر می‌در آن راه نیافته
 و دست نخورده باقی مانده است.

با وجود اینکه قسمت بسیار مهمی از زبان فارسی کنونی را لغات و
 کلمات عربی تشکیل میدهد، در این ترانه ما از کلمات عربی اثری پیدا نمیشود
 بلکه کاملاً با پارسی سروده شده و از تأثیر زبان خارجی بر کنار مانده است.
 پایه و اساس ترانه ما روی عشق و دلبستگی نهاده شده و احساسات
 و تخیلات ساده و روان نشانان ایرانی بطور خیلی صریح و بی باکانه در آنها
 اظهار شده و این اندیشه ما می دل است که بصورت ترانه سروده شده و
 احساسات جان و روان است که به شکل این نغمات آشکار گشته است.
 این ترانه ما انعکاس صمیمی و نماینده واقعی احساسات پاک است که
 از آیمشش آزاد و بی قید زن و مرد جوان دماقی پیدا شده و نمونه آن در
 شهر ما که زنها در چادر و زیر حجاب پنهان بودند پیدا میشود.
 دامنه کلمات و عبارات ترانه ما بطور خیلی ظریفی کشیده و پهن میشود

و اشارات و تعبیرات بسیار مختلف و گوناگون برای یک موضوع در آن
بکار برده میشود مثلاً برای یک کلمه «دلبر» یا «دلدار» دست کم شش تعبیر
زیبا و دلنشین بکار برده شده است.

ترانه‌هایی که در این مقاله ترجمه شده اقتباس از کتاب تازه‌ای است
که در سال ۱۹۴۳ توسط آقای «کوهی کرمانی» بنام
«هنر مقصد ترانه از ترانه‌های روستائی ایران» گردآوری و
منتشر شده است.

فک الشعراء بهار که از شعری نامدار و نویسنده‌کان منقدین ادبی
تهران است مقدمه‌ای بر کتاب مزبور نگاشته و ریشه و اصل برخی از ترانه‌ها را
ذکر کرده است.

در ترجمه این ترانه‌ها به انگلیسی که بگفت و همراهِ زمین العابدین مؤتمن

صورت گرفته با وجود اینکه کاملاً ضرورت داشت که تفسیرات لازم در طرز ترجمه داده شود با وجود این چنین صلاح دیده شد که کلمه به کلمه از فارسی ترجمه شود تا بقدر امکان اصل آن محفوظ بماند.

آقای کوچی کرمانی نه فقط کوشش بی اندازه ای برای تبیین آوری این ترانه با بکار برده و از هر گوشه و کنار ایران آنچه بوده گرد آورده اند بلکه زحمات شایسته خود را با «نُت» کردن بعضی از آهنگهای ترانه ها که بعد با صورت «نُت موسیقی» درآمد و در صفحه گرامافون سجد کمال رسانده اند.

تصنیف جونی معروف شیرازی بیات ترک

♩ = 96

کشم بار ز کجوم دل ای جونم (دل کافر سال من بسوز جونم) خداوند ایتمونم کشم بار جونم

ی بس است دردت کجوم جونم جونی جونی جونی جونم

بیسوز شیرکت جودل ای جونم

من رقم از دست

دشتبانی

ز دوشی آندم در لای میزوم
تن ساز آدم ناما میزوم

لهی خیز می بی خان دوشی
که بایار آدم بی ای میزوم

در اینکست ضاقت است که برای روی با شام سوزان آواز از اندری صدای آبی کوی کرمانی زینت خود برده زینت بیستی بران
 کرده آردم ایندست متعال کس که آبی کوی برای پیش آوری نوبت کیه ایندیه چمنایر بر سزای عالی از ایشان در آستانه او غ شوه
 ۱۰۰۰ پیروزیا

در اطراف کرمان

$\text{♩} = 72$

ازون باه سیاه جانکه زردم

کوبیغ علی نوزنداری

نیزاره بخوام روی دردم

نشانان ماره باغ دردم

نیزاره بخوام روی دردم

$\text{♩} = 80$

زری و خستباری

لباس روان سازیند

بنددم

هاتازین بر سبب میرسونید

ولی که ازونی بر حسب بر خنده

$\text{♩} = 140$

ساربانان کرمان

شتر از بار ساربانان کرمان

بنددم

شتر از که من ایام کرده

بنایم هر دو ان نزل نزل

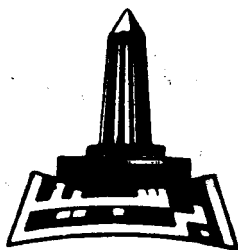
شتم آنکه در دو خادم از نزل

همصدرا نه

از ترانه های روستای ایران

مؤلف و گردآورنده :

حسین کوهی کرمانی



از انتشارات کتابخانه ابن سینا

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

« ۱ »

عزیزم میسید وید من میدویم عزیزم می نشست من میرسیم
دو تا حال سیا کُنج لبش بید اگر او می فروخت من میخریم

« ۲ »

کسی که با کسی دل داد و دل بست با سونی نیستونه کُشه دست
اگر آمدن راه به بندند همون راه محبت کی توان بست

« ۳ »

بهار اومد و کلهما چیدنی شد لبون دخترن بوسیدنی شد
لبون دخترن چهل هست میچکن بسوغات بزرگون برودنی شد

۱- بیان ۲- بزرگان

1

My darling was running and I was
pursuing,
My darling was seated and I was ap-
proaching.
There were two black moles at the
corners of her lips.
If she was selling, I was ready to
purchase them.

2

He, who with her, has a heart given
and taken,
Cannot easily pull away his hand.
Chance may close a road to wayfarers,
But who can block off the highways
of love?

3

Spring comes and flowers are ripe
for picking.
The lips of the maidens are ripe for
kissing,
The lips of the maidens, like frag-
rant herbs,
Are an offering worthy for the
noble born.

ترانه های روستائی ایران (مثنی)

« ۴ »

بلند بالا به بالات آدم من
 شیند خال لبهات میفروشی
 برای خال لبهات آدم من
 خریدارم بسودات آدم من

« ۵ »

یا چشمی که گندم پاک میکند
 عرق از پشت چشماش برمه برمه
 مرا میدید که ریون چاک میکند
 خود و شمال دلبه پاک میکند

« ۶ »

لب آب روون سایه بید
 دها از من بدلبه میرسونین
 چشم و چشم یار اُفتید و خندید
 دلی که از دلی رنجید رنجید

۱- کربان ۲- قطره قطره ۳- خود بینی با ۴- روان

4

Oh my stately one! I have come into
 your presence,
 And I have come for the mole on
 your lips.
 Hearing that you are selling this
 mole from your lips,
 I have come as a customer for your
 wares.

5

Oh, black eyes! You, who are clean-
 ing the wheat.
 You saw me and tore open the neck
 - of your dress.
 Sweat ran down drop by drop from
 your eyebrows,
 And you were wiping it away with
 your kerchief.

6

On the edge of the flowing stream
 and in the willow's shade,
 My eyes met those of my darling
 and she laughed at me.
 Carry a message from me to this
 darling,
 That the heart which has been
 grieved by another still grieves.

ترانه های روستائی ایران (طی)

« ۷ »

لب بون آدمی رخ تازه کردی قدت با قدم اندازه کردی
تو که پوشیده رخت عروسی گلش سرمه که زخم تازه کردی

« ۸ »

بیابا دای پیر و شمال دستم به پیش دلبر شیدای مستم
بگو دلبر سلامت میرسونه که من از کودکی دل دُر تو بستم

« ۹ »

و لم تا تو نیائی مو سخندم دگر عهک د وفا با کس نبندم
دگر عهک د وفا با یار جونی نه چشم سورمه کنم نه سر ببندم

۱- «بون» بمعنی بام است.

7

You who came to the edge of the
 roof and made fresh your face,
 You who once measured your figure
 against mine,
 And now are dressed in the garments
 of another's bride,
 Don't put on kohl and open my
 wounds!

8

Come breeze, and waft away my
 kerchief
 As far as my lover, alert and aroused.
 Tell him his sweetheart is sending
 her greetings,
 And that from childhood I have
 tied my heart to his.

9

I shall not smile till you return,
 darling,
 Nor exchange vows with anyone
 else,
 Nor make a promise to any suitor,
 Nor kohl my eyes, nor braid my
 hair.

ترانه‌های روستائی ایران (محمّلی)

« ۱۰ »

بپشتِ خوزه دلبر رسیدم من از درد و دلم آهی کشیدم
همون خاکی که از گوشش تیکیده بجای سرمه در چشم کشیدم

« ۱۱ »

شب متاب ابر پاره پاره شراب خسترومی در پیاله
رفیقون قدر یکدیگر بدونین خدا کی میدهد عسر دوباره

« ۱۲ »

از آن بالا میسایه جامه زروم نینزاری بنجو ایم روی دروم
تو که باغ گلی از خود نداری تماشائی ندازه باغ مردم

۱- گوشش یعنی کفش است.

10

I drew near the house of my sweet-
heart;

From the pain in my heart I sighed.

That same dust that her shoes had
spurned,

Instead of kohl I put on my eyes.

11

Clouds drift across the moonlit sky;

The cup is ready with Shiraz wine.

Oh friends! Recognize each other's
worth,

For when does God give a second
life?

12

Yellow gowned, my former sweet-
heart comes nigh.

Oh! You don't let me rest with my
pain.

For one who has no flower garden
of his own.

There's no profit in looking at the
gardens of others.

ترانه‌های روستائی ایران (مئی)

« ۱۳ »

زن بیوه اگر قوم اگر خویش مثال مار و عقرب میزنند نیش
اگر خردش کنی مرغ و مسمما همش داد میزنند از شوهر پیش

« ۱۴ »

بیاد لب بر برایم دلبری کن چکش و در در برایم زرگری کن
چکش و در در برو در شهر شیراز خودت انگشتری مارانگین کن

« ۱۵ »

دلاروم نشسته بر لب جوی گلی از او گرفت می‌کنند بو
گلی که او بیاره پونمیده خودم و اکل شوم بایدم کُنند بو

۱- «او» یعنی آب است.

13

A widow, though she may be of your
own family,
Like a serpent or scorpion she strikes;
Though you pay for her chicken
and her sauces,
She always remembers her previous
husband.

14

Come, my lover, and show your
fondness for me,
Take up your hammer and work as
a goldsmith for me;
Take up your hammer and go to the
city Shiraz,
And there set a stone in our ring.

15

My lover is sitting at the edge of
the stream,
He has snatched a flower from the
water and smells it.
A flower that the water has brought
has no odor,
Let me be his flower so that my
lover may inhale me.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

« ۱۶ »

کلی از دست من بستان بگو کن
میون هر دو زلفونت فرو کن
بهر حاجتی که رفتی من نبیدم^(۱)
هما بنجا با گل خود گفتم گو کن

« ۱۷ »

دل من دل من دل من
بکرمون میبرن آبی گل من
دل من دل من دل من
بکرمون میبرن قلبان بسازن
که تا دلبر کشه دووازدل من

« ۱۸ »

خداوند آسه درو آمد بیکبار
خرگند و زن زشت و طلبکار
خداوند ازن رشتتم تو و زوا
خودم و دهم خرگند و طلبکار

۱- « نبیدم ، یعنی نبودم .

16

Take a blossom from my hand and
 smell it,
 And place it between your two
 braids.
 Wherever you may go and I am not
 there,
 In that place, with that flower you
 may converse.

17

O darling! Oh darling! Oh darling!
 They are bearing my dust to Kerman,
 To Kerman they take it for making
 a water-pipe,
 That my darling may inhale smoke
 through my heart

18

Oh God! Three griefs happened at
 the same time,
 A lame donkey, an ugly wife and
 pressing creditors.
 Oh God! If you will rid me of my
 ugly wife,
 I myself can deal with the lame
 donkey and the creditors

ترانه های روستائی ایران (مغلی)

« ۱۹ »

هر او که عاشقه از دور پید است
لبِ خندان چشمش شوخ و پید است
بهر جامینه زخمش نه پید است
لبِ عاشق مثالِ سبزه مار

« ۲۰ »

دلم کل از تو و کل چدین از من
لبِ لعل از تو و بوسیدن از من
دو پستانت بده و ز دستِ عاشق
تسکلی از تو و مالیدن از من

« ۲۱ »

غسب نخوانی که در ایل بلوچه
دور لغوشش مثالِ شاخ قوچه
نشونی گرددم میثناسی اورا
همان میله سوار سردار کوچه

19

He who is in love may be recognized
from afar;
His lips are laughing and his eyes
gay and sparkling.
The lips of the lover are like young
snakes
Which sting everywhere with invis-
ible wounds.

20

My darling! you are a flower and
I must pluck you;
Ruby lips from you and kissing from
me.
Give your two nipples into the hands
of your lover;
Passiveness from you and caressing
from me.

21

Ghazal Khan, who is of the Baluchi
tribe,
Has two eyes like the horns of a ram.
If I describe him, you will recog-
nize him,
The rider of the black steed, the
leader of the nomads.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

« ۲۲ »

چشمها بار کرده دلبرم رفت
جوانی و جهالی از برم رفت
بمش همراه این دلبرم رفت
جوانی و جهالی و غمخسروی

« ۲۳ »

ستاره سرزده ماسم بدنبال
رئیس قافله کی میکند بار
که یارم کو دو که مانده بدنبال
رئیس قافله لنگر بجیره

« ۲۴ »

شب شب بنه زگر نمون بار کردم
خلط کردم که نشت و در یار کردم
ریدم بر لب آب صفا خون
نشتم کرپه بسیار کردم

۳۶

22

My lover packed up the tribal goods
and departed,
Youth and happiness fled away
from my heart;
Pride and happiness and youth,
All went away with the tribe of
my lover.

23

One star, followed by the moon,
has risen;
When will the caravan leader give
the signal to start?
Let the caravan leader wait,
For my sweetheart is still a child and
not ready to go.

24

On Friday night I set out from
Kerman.
I did wrong to turn my back on my
sweetheart;
When I came to the edge of Isfahan's
river,
I sat myself down and I wept and I
wept.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

« ۲۵ »

شُتر از بار میسالد من از دُول بناییم هر دو مون منترل منترل
شُتر نالد که من بارم کرونه منم نالم که دورفت دم از دُول

« ۲۶ »

تو در بالای بوم من در زمینم تو نایخ طلا من در کمینم
تو نایخ طلای دست افشار بدستم کی رسی ای نازنینم

« ۲۷ »

کُل ناردو کُل ناردو کُل نارد بده بوسی که میخو ا هم کنستم با
بده بوسی که بار بسته دارم دو پانجم در رکاب دستم آوسار

25

The camel groans from the burden,
 I from my heart;
 We both moan from stage to stage;
 The camel groans that the load is
 heavy,
 And I moan because I am far from
 my lover

26

You are on the roof and I on the
 ground,
 You are a golden orange that I must
 have,
 You are a golden orange for pres-
 sing,
 How can I get you into my hands,
 oh sweetheart?

27

Pomegranate flower! Pomegranate
 flower! Pomegranate flower!
 Give me a kiss as I set out with
 my master
 My load is all ready, so give me a
 kiss.
 My two feet are in the stirrups, the
 reins in my hands.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

«۲۸»

فلک چشمت کبک من جوونم	جوون نوخط و نوخانموم
فلک پروین طلب پروین طلب کن	نه کمکت از فلان و بهمدوم

«۲۹»

سرم سنگت و دو بالینیم زیننه	خدا کرده که تقدیرم همیسنه
خدا تقدیر من اینطور کرده	که دل خون از فراق نازنینه

«۳۰»

سحرگامی رسیدم در دوراهی	بدیدم نازیننی مثل ماهی
بدیدم نازنین نارپستون	زده زانو بر انوی کلاغی

۴۰

28

Oh heavens, open your eyes! I am
 still young,
 Fresh bearded and a new family man.
 Oh heavens, call away the old men,
 take the aged men!
 My worth is not less than those o-
 thers.

29

My heart should be a stone since
 the ground is my pillow.
 God has decided that this should be
 my lot;
 God has arranged my fate in this
 fashion,
 That my heart bleeds in separation
 from my darling.

30

One dawn when I came to the cross-
 roads,
 I saw my sweetheart, like a moon;
 I saw the pomegranate nipples of
 my sweetheart
 Where she sat knee to knee with a
 black man.

ایک نائنه آقای ابو الحسن مبارج به انگلیس این ترانه ما
دوست عزیزم، آقای کوی کرانی مؤلف کتاب نائنه های ملی

پنج قطعه موسیقی که دو قطعه از خواننده های خودتان و یک قطعه تصنیف
جوینی جوینی شیرازی بایک قطعه دیگر که در مایه بیات ترک است مخصوص
قشایه است و یک قطعه در مایه افشار است و خود این جانب ساخته
و تصور میکنم استگاری نموده و ما خود از مایه های کردی است و معروف
عارف هم تصنیف «نمیدانم چه در پیمانیه کردی» را از آن اقباس کرده است
نت برداشته و لفا تقدیم میدارم.

کلیه وزن دو بیتیه ما با دقت کاملی که نموده و با ضربهای موسیقی
تطبيق کرده ام اغلب $\frac{5}{8}$ و $\frac{5}{4}$ پنج ضرب است و این ضربها مخصوصاً در
موسیقی شرقی یافت میشود. چنانچه در موسیقی تاجیک خود بنده این قسم

ضربها را شنیده ام و علمای موسیقی آن را پنج ضرب بنامند و میفرمان آن
یکت دو ضرب و یکت سه ضرب بالعکس است .

قطعه دیگری بنام « ساربانان کرمان » که استاد محترم آقای وزیر
بی ضرب نت فرموده اند مجدداً بنحوا هاش خودمان آنرا با ضرب $\frac{5}{4}$
نت نمودم .

گرچه این قبیل ضربها در بادی امر غیر مانوس و نامطبیع بنظر میرسد ولی
پس از تمرین مانوس شده میتوان بطافت آن پی برد .

موضوع اینکه مرخوم عارف در کتاب خود بیات ترک را بیات زند
گفته بواسطه عرق فارسی زبانی و یا اشتباه است و مقصود از بیات ترک همان
بیاتی است که در ایل قشاقی معمول است چنانچه یکی از قطعات فوق الذکر
هم مخصوص آنها در مایه ترک است .

در صفحات جنوب اطلاق ترک به ثقایست که ترک زبانند و چنانچه
ایلات نختیاری و عرب و غیره آنها را ترک می‌نامند و مقصود از آن ترک
آذربایجان یا مغولهای دشت قباچ نیست و بواسطه مجاورت با خاک
اصفهان الالمی صفهان بخواندن بیات ترک علاوه مخصوص داشته و طلب
آزاد بیشتر از سایر آوازها می‌خوانند، البته بواسطه شهری شدن این آواز
تغییراتی کلی پیدا کرده است و بعکس آواز بیات صفهان نادر خوانده می‌شود
زیرا این آواز معروف به بیات شیراز است، چنانچه هنوز در قفقاز که همیشه توشه
از موسیقی فارسی می‌گرفته معروف به بیات شیراز است، دروش حسن نامی در
اصفهان که معروف بوده این آواز را خوب می‌خوانده کم‌کم معروف به بیات
دروش حسن و بعداً بیات صفهان نامیده شده است و آنچه که بنام صفهان
در موسیقی سابق بوده آننگ و دیگری بوده، چنانچه فعلاً اعراب قطعه شبیه

به عجز از نواخته و صفهان میماند.

توفیق شمارا خواهاست ع آذر ۱۳۲۲

امضاء ابوالحسن صبا

در خانه و صیحه بر این ثابت فرما خرد جمع بگوشتان را از در زین
و صفحات خوب ترک نمیسیرید و اینک ششون عمر آه که حوجه خط میزانی
داشتم فرموده داریم اگر آن ترک نشیرد برینت آرد دل باد

بسم الله الرحمن الرحیم
رقعه رسم شماره ۱۳۲۲
محمد علی

و آهنگت صفاتی است که برای دوستی با ایوانم سرشته اول است از زوزی مهدی آقایی
 کوهی که برای نوست نموده و بعد از از روی کوهی برای آن کرده و در هم رسیده است که قابل توجهی از آقایی
 کوهی برای ج. جمع آوری این ترانه ها و فنون است «شده اند از این همه که نرفته اند و
 از ایشان موزون است و ساخته و واقع شود. ۱۳۰۳۱۱ هجری قمری
 در طهران کرمان

از آن بالا میانه جانم دردم

خیزد بر پیچ و موی دردم


تو که باغ علی نه خود زوزی

بندوزم


تاشانی زوزی باغ دردم

میزد بر کوهی دردم

ساربانان کرمان



دلم یخواد ازون آهوکابی (دلم یخواد ازون شمای مناب) دلم یخواد ازون سرچرآبی



(که با دلم یخواد ازون آهوکابی) دلم یخواد ازون آهوکابی (که با دلم یخواد ازون آهوکابی)

این دو قطعه از روی صدای آقای کوچه‌ای کرمانی ثبت برداشته شد. این بخشها



بهر موعن سیران آب گل من (بهر موعن سیران قلیا پانان) دل من دل من دل من



(اگر آواز بر کشد دوز از دل من)



دیشناسی با از ز می بی (حسی و صدای موز فزوا) دیشناسی چنانگ لکت ری بی



(نیزه و کم از خود ای تو کی بی)

بمقصد برانه
از ترانه های روستایی ایران
مؤلف و گردآورنده:
حسین کوهی کرمانی



انتشارات ابن سینا
تهران - میدان ۲۵ شهریور

ترانه های روستائی ایران (دلی)

تقریبی است که مرحوم محمدعلی سوسنی « ذکاء الملک » از طرف فرهنگستان
ایران بر کتاب هفتصد ترانه از ترانه های روستائی ایران نوشته اند :



وزارت معارف
فرهنگستان ایران
« دبیرخانه »

تایخ ۱۹ تیرماه ۱۳۱۷
نمره ۲۸۹ ضمیمه دوبرگ

آقای کوهی کرمانی

رو نوشت نامه جناب آقای محمدعلی فروغی را که برای کتاب ترانه های
روستائی ایران نوشته اند برای چاپ در کتاب مزبور ضمیمه این نامه میفرستد .
سر دبیر فرهنگستان حسین گل کلاب
مقر فرهنگستان ایران

ترانه های روستائی ایران (تلی)

نامه جناب آقای فروغی

سکنت نیست که مهمتیرین علوم برای انسان معرفت بر احوال نوع بشر است
 و از این رو از میان رشته های علوم طبیعی به علمی که بزبانهای اروپائی «آنتروپولوژی»
 میگویند و ما مردم شناسی ترجمه کرده ایم اهمیت خاص داده میشود و یکی از شعب
 علوم مردم شناسی آن است که اروپائیان «فولکلور» میگویند و ما توده شناسی
 اصطلاح کرده ایم و آن آنگاه بی از معلومات و ذوق قیاسی است که از عوام مردمان
 بی علم و سواد بروز میکند. از ترانه ها و اشعار و آهنگها و نغمات و داستانها و افسانه ها
 و عقاید عامیانه و امثال آنها را امروز دانشمندان و صاحب نظران بفرهنگ
 آمدن این معلومات اهمیت بسیار میدهند و فوائد بسیار از آن میسرند زیرا
 خصوصیتی که از احوال عامه نام بردیم چون بکشف شود گذشته از اینکه روحیات

و ذوقیات هر قوم و طایفه را معلوم میسازند اصل و مبدأ علوم و صنایع و ادبیات
 آنها را بدست میدهد روابط اقوام و علل و مناسبت با و مخالفت های آنها و
 اقتباساتی را که از یکدیگر کرده اند میسازد و از این روش نکته سنجی های دقیق میتوان کرد
 و استفاده های گوناگون میتوان نمود. باین ملاحظه همگامی که فرهنگستان ایران
 تأسیس شد یکی از مواد آوری که بر حسب اساسنامه از وظایف آن مهیت مقرر
 گردید جمع آوری مواد توده شناسی ایرانی بود و نیز موقعی که وزارت معارف
 برای تکمیل معارف کشور موزه و بنگاه مردم شناسی را تأسیس فرمودند
 جمع آوری مواد توده شناسی را یکی از مقاصد آن بنگاه دانسته و در این خصوص
 همکاری آن بنگاه را با فرهنگستان واجب شمردند. یقین است که مهمترین وجه
 برای فراهم آمدن مواد توده شناسی آن است که مردمان با ذوق که از
 احوال طبقات عوام ملت آگاه باشند برای این کار در امن بر بگمزنند و عمر و

مال و بهت مصروف آن نمایند و فرنگستان و نگاه مردم شناسی هم جز اینکه
 باین وسیله ثبت گردند چاره نخواهند داشت. پس چون می بینیم کسی
 از پیش متوجه این معنی شده و سالهایی برای ایکنار بخر برده مواد بسیاری فراهم
 نموده است کمال خرسندی خاطر دست میدهد از این که مقداری از
 این راه در از پیوده شده و بمقصد نزدیک آیدیم.

مصدق این حال زحماتی است که آقای کوهی کرمانی تحمل نموده و تعدادی
 از افسانه‌هایی که بر سر زبانهای عوام است جمع آوری کرده و از این پیش
 منتشر ساخته اند و نیز اشعار و ترانه‌های بسیاری که میان طوایف مختلف
 ایرانیان شایع و راجح است بدست آورده و با مساعدت وزارت معارف
 دولت شاهنشاهی در مجلدی که اینک بنظر خوانندگان میرسد، بچاپ
 رسانیده اند.

همیشه رئیس هیئت‌های فرهنگستان ایران چون ابرخ منیر اوانی که
 «آقای کوهی کرمانی» در این راه تحمل نموده اند آگاه گردید، قدر دانی از زحمات
 ایشان را واجب دانسته اند. پس برای آقای کوهی مزید توفیق میخواهم که
 کوشش خود را در این راه و دنبال و نتایج را تکمیل کند و نیز با اطلاع و فهمندان
 میسرانم که فرهنگستان و بنگاه مردم‌شناسی آرزو مندند که همه ارباب ذوق
 در این رشته بذل کوشش نمایند و همت مصروف دارند شاید در اندک زمانی
 داستانها و افسانه‌ها و ترانه‌ها و آهنگها، امثال و عباراتی که در
 زبانهای عوام و اقوام مختلف ایرانی است جمع آوری شود و از این راه علم
 مردم‌شناسی و همچنین به ادبیات و صنایع و تاریخ ایران خدمتی بسزا
 صورت پذیر گردد.

مقدمه ناشر بر چاپ اول کتاب

نگارنده نظر تمایل فطری جاذبه طبیعی که بیشتر بر خودم هم
 محمول است از وقتی که بخواندن و نوشتن فارسی آشنا شدم عشق منطقی
 بفر گرفتن حکایات و دوبیتی ها و دیگر اشعار روستائی داشته، این عشق
 رفته رفته سبب شد که بگرد آوردم اینگونه آثار که افکار و تمایلات ساده
 و طبیعی روستائیان را حکایت میکند اقدام کنم و نخست در قسمتی از
 روستای کرمان که مولد و مکن خود نگارنده بود و پس از آن در قسمتهای دیگر
 که بدیدن آن موفق شدم بدین امر اقدام کردم و مقداری از این آثار که
 با وجود بسیاری میتوان گفت اندکی از هزاروشتی از خروار است،
 جمع آوری نمودم و در مسافرت به شیراز و اصفهان تا تهران نیز مقداری

بر آن مجبوسه که در نظرم از هر نجیب‌نمای عزیز تر و پربهارتر بود افزودم و با کمال صراحت اعتراف می‌کنم که در آن زمان تصور نمی‌کردم که این اقدام رهی مورد توجه و قبول اُدبا و دانشمندان خواهد گردید و در واقع خدمتی مهم را بحکم جاوید طبیعی بی آنکه از درجه و میزان اهمیت آن آگاه باشم انجام میدادم.

در تهران که مرکز علم و ادب است نخست مورد توجه استاد بزرگوارم آقای ملک‌الشعراء بهار و پس از آن سایر دانشمندان و فضلای گردید و مشوقان عددها از علاقمندان به ادبیات این کشور مقداری از آن آثار را بعنوان نمونه سال ۱۳۱۰ در سال چاپ منتشر کردم و آنف تا آن رساله باندک زمان اشتهار تمام یافت و نه تنها در ایران، بلکه در اروپا و بعضی کشورهای مشرق نیز خریداران بسیار پیدا کرد.

در سال ۱۳۱۳ خدمت این بنده توجه وزیر فرهنگ وقت جناب

آقای علی صغر حکمت، جلب نموده نگارنده را مورد لطف و عنایت قرار دادند و با فراهم آوردن وسائل کار بر مسافت بدگیر نقاط ایران گردش در دهستانها و روستاهای آن نقاط و گرد آوردن ترانه ها و افسانه های محلی که از اهالی آن نقاط شنیده میشود تشویق نمودند و نخستین مسافرت نگارنده در آنسال به حدود کاشان و نظر طرق و ایبانه و اطراف صفهان، و در سال ۱۳۱۶ به حدود خوانسار و گلپایگان و کمره «خمین» بود. در این دو سفر به فراهم آوردن مقدار کثیری ترانه و افسانه های روستایی موفق گردید و نمونه افسانه ها در سال ۱۳۱۳ که یک قسمت از سفر اول را شامل بود چاپ و نشر شده است.

یاد دارم که در آغاز کار که بحسب این آثار مشغول بودم، پیوسته آرزو میکردم که آیا روزی خواهد آمد که بسچاپ و نشر این آثار توفیق یابم؟

و این آرزو در آن زمان بسیار دور می نمود و گویا اراده الهی بر آن بود که این خدمت نیز در این عصر همایون که کشور ایران در پر تو عنایت و حمایت « علی حضرت همایون شاهنشاهی رضا شاه پهلوی خلد شد » ملکه و سلطنته « که مراحل ترقی و تعالی را می پدید و هر گونه خیر و سعادت که ملک و ملت را حاصل شده از آن شاهنشاه عظیم الشان است به بهترین صورتی انجام پذیرد .

در خاتمه توفیق خود را باین خدمت مرمون و دیدون مساعدتهای وزارت فرهنگ میدانم و از اینکه این خدمت ناچیز مورد قبول فرهنگیان ایران واقع شده است کمال افتخار را داشته و بچشمین وظیفه خود میدانم از جناب آقای محمد علی شریعتی که با اظهار مرحمت بنده را مورد عنایت مخصوص قرار داده اند، تشکرات خود را تقدیم دارم. و در خاتمه از آقای

علینستی وزیر می‌آستاد و انگاه تهران که در تعیین هتیه آهنگ‌های ترانه ما
بذل مساعدت فرمودند و همچنین از آستاد بزرگوار آقای ملک الشعراء بهار که از
آغاز تا انجام این کار راهنمایی ایشان یار و مددکار نگارنده است سپاسگزار
میسامید . تیرماه ۱۳۱۲ کوهی کرمانی

از مقاله ملک الشعراء بهار

« راجع به ارزش و اهمیت که این ترانه مادریات و طبیعت و مردم شناسی
 دارند بمقاله ای که آقای ملک الشعراء بهار برای چاپ اول این کتاب
 نوشته اند رجوع کنید و ما در اینجا قسمت آخر مقاله معظّم له را می آوریم . »

« در خاتمه نباید از زمانی که آقای کوپری کرمانی بشوینق وزارت فرهنگ
 در کرد آورده این اشعار شیده است غفلت کرد. شاید گفته شود که کس
 « به عنوانست این قبیل اشعار را تهیه کند راستست چون این دو بیتها در غالب
 « اسانهای ایران مشهور است و با صرف وقت و پژوهش دقیقی برای همکس
 « گرد آوری آنها میسر بوده و هست و قبل از این هم بعضی از فضیلهای روحی و اخلاقی
 « این زحمت را متحمل شده اند و کتبش در این باب انتشار داده اند . »

« اما در خود ایران نظر بانکه کسی به این شعرها اهمیت نینماد و مگر گرد آوری
 «

« آنهم نبود. اما آقای «کوچی کرمانی» بنا به یاد آوری که روزی از طرف «
 « این جنس سیر با ایشان شده بنا به تئویق و ناکیدی که وزارت فرهنگ پس از
 « نشر اولین رساله «ترانه های ملی» عمل فرمود، این زحمت را سابق کرده و
 « حق این سبقت را از خود کرده. ولی نشر این اشعار نقص بزرگی داشت و آن
 « این بود که این شعر را در جای خود با آهنگهای دلنواز میخواند و آن را با
 « دم‌های یازدهم و سهای گفتر حجت می‌کنند و رساله سابق ما از این
 « حیث ناقص بود. »

« اما اکنون تمام شد که آهنگهای دلنواز آن نیز از طرف استاد محترم
 « آقای علی‌نقی وزیر می‌شناسی که دید و از قالب مثالی نامرئی بکالبد روشن و
 « پیکر هویدای «نوت» ریخته شده در دسترس اصحاب فوق و یاران هنر
 « گذارده آمده است؛ دیری نمی‌گذرد که این ترانه ها با این کالبد خوش‌آهنگ
 «

« وروزبان صاحب‌دلان وشمع انجمن بنو حکنان ایرانی خواهد گردید و این عروس
« زیبای کوهستانی بدامادی نوجوانان شهری مباهات خواهد کرد. »
« تیرماه ۱۳۱۷ م. بهار »

ترانه های روستائی ایران (تلی)

غزیزم میدوید من میدویدم «۱» غزیزم می نشست من میرسیدم
 دو تا خال سیاه که بچ لبش بید اگر او میفرودخت من مخیبرم
 شو مهشو بیایم پشت بونت «۲» بگیم پایت تحت رونت «۲»
 اگر صد شیر باشه پاسونت «۳» بدنون برکنم خال از لبونت «۴»
 بروم تالاب بند بونت «۵» «۳» اگر صد شیر باشه پاسونت
 اگر صد شیر و صد شمشیر باره بدنون برکنم خال از لبونت
 بهار اومد که من شیدا بگردم «۴» چو طوطی در لب دریا بگردم «۶»
 پلنگ در کوه و آهودر بیابان همه خفتند و من تنها بگردم

۱- بامت ۲- روانت ۳- پاسانت ۴- بانث دوت ۵- درکرمان و دوت ۶- درختیاری بنفادنی که لاطه بگرد در خوانند ۵- هون، چادر سیاه ۶- برب

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

در قلعه که بار انداخت زینبا^۱ ۵- گلیم هست و چار انداخت زینبا^۲
 بقر بون دو انگشت بلورش چرتمازی و رشکار انداخت زینبا^۳
 کسی که با کسی دل او دل بست ۶- با سونی نیستونه کیش دست
 اگر آمد شدن راره به بستند همون راه محبت کی توان بست
 بهار اوده و گلها چیدنی شد ۷- لبون دختر و بوسیدنی شد^۴
 لبون دختر و حل هست و میخک به سوغات بزرگون بر دنی شد^۵
 خودم سبز و دم سبز و دم سبز ۸- فادیم هر سه نامون سبز و سبز
 فلک پیسرتنی و درمن بریده گریونش سفید و دوشش سبز^۶

۱- زینبا نام معشوق است ۲- گلیمی که هست نفع طول و چهار نفع عرض و نقشه آن تازی و رشکار است
 بکار گذارده و میسافند ۳- لبان دختران ۴- بزرگان ۵- گریونش سفید و دوشش
 ۶- گریونش سفید و دوشش

ترانه های روستائی ایران (تلی)

خودم سبزیم که یارم سبزپوشه «۹» خودم گل هستم و گل گل فروشه
 دو چشم سبک ابرویش ترازو بنخ زعفرون گل می فروشه
 دلم میخواد از آن حسره آبی «۱۰» دلم میخواد از آن آهوک بآبی
 دلم میخواد ازون شهای متاب که باد لبر کنم یک سخته خوابی
 بلند بالا بالات آدم من «۱۱» برای حال لبات آدم من
 شنیدم حال لبات می فروشی خریدارم بسودات آدم من
 هر دو که عاشقه مثل شما، نی «۱۲» که چو در آدم عاشق روانی
 بُردی ترکه و خرمن نمودی گناه چش کرده و تخصیر پانی^(۴)

۱- یار و عشق ۲- مخفف میخواد ۳- چوب بُر ۴- چوب نازک تر از ترکه

کوبند ۵- گناه چشم ۶- تخصیر

ترانه های روستائی ایران (دلی)

یا چشمی که گندم پاک بسکرو «۱۳» مرا میدید که ریون چاک بسکرو
 عرق از پشت چشماش برمه برمه «۲» خود دسالم لبس پاک مسکرو
 بیاد بون بیاد کوکوشه بون «۱۴» بیا با هم بنیدیم عهده و همون «۵»
 کلام الله بیار تا هم قسم شسیم «۶» مبادا جا هلیم کردیم پشیمون «۷»
 لب آب روون و سایه پید «۸» چشم بر چشم یار انقیده و خندید «۹»
 دعا از من بد لب بر سر سوین «۱۰» دلی که از دلی رنجید رنجید
 لب بون اودی رخ تازه کروی «۱۱» قدرت را با قدم اندازه کردی
 تو که پوشیده بخت عروسی مکش سورمه که زخم تازه کردی

۱- گریبان ۲- قطره قطره ۳- با ۴- بام ۵- چان ۶- شوم ۷- پشان

۸- روان ۹- افتاد ۱۰- میرسانید

ترانه های روستائی ایران (تلی)

سَرَب رَوْنَت دِیْم اِی دِل^(۱) «۱۷» با سَباب مومت دِیْم اِی دِل
 سَنَم دَوْنَم مَجَال کَهَنَتَم نِیْت عَجَب شِیْرین ز بونَت دِیْم اِی دِل
 خُوشادُش وَ خُوشادُش وَ خُوشادُش «۱۸» خُود دَلبَر نِشْتَم کُوش دَر کُوش^(۳)
 خُود دَلبَر خَلِیغ اِکْتَمبِیْدَم مَر اِیاد و تَر اِباد اِفسَر اِموش
 جَت جَت زاده جَت مَهْر بُون^(۴) «۱۹» جَت اَز کُود کِی آروم^(۵) جَوْن
 دِل دِنِیْم رَا بَر دِه کُود کِی جَت جَت جَوْن دِل شِیْرین ز بُون^(۷)
 سَرَت نازَم کِه سَر سِیْر کِنی دِل «۲۰» مِشال بَرّه غَرغَر مِی کِنی دِل
 مِشال بَرّه تازَه رِکائِی^(۹) بَیْمِشَه یَا دَا دَر مِی کِنی دِل

۱- ای یار ۲- قامت ۳- زانو هم زانو ۴- ایل کوچکی است و نزدیک بند عباس
 ۵- مهربانند ۶- آرام جانند ۷- زبانند ۸- سرسردن، مراد
 بی تابانی کردن است ۹- بره ای که تازه از شیر میگیرند.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

عجب رسمی است رسم آمیسنده^(۱) «۲۱» که دور افتاده را کی میسکند یاد
 که دور افتاده حشکم مرده داره که خاک مرده را کی میبره یاد
 بیابا دایر و نسال دستم^(۲) «۲۲» به پیش دلبر شیدای مستم
 بگوه لبر سلامت میرسونه^(۱) که من از کودکی دل ورنو بستم^(۳)
 و لم تا تو نیسانی من نخندم^(۳) «۲۳» و گر عسکد وفا با کس نبندم
 و گر عسکد وفا با یار جونی^(۴) نه چش سورمه گنشم نه سر بنیدم^(۵)
 شو همتو برای بار خوبه «۲۴» نشستن در کنار یار خوبه
 نشستن در کنار یار جونی بده بستون^(۶) بی آزار خوبه

۱- میسند ۲- بر تو ۳- یارم ۴- جانی ۵- در مواقع عزازنان و تنالی را که همواره به سر می بندند بازی کنند و چشم هم سر می کشند. مقصود اینست که یارم از من دور است و من عزادار هستم. ۶- شب هفتاب برای بار که بگیرد مسافرت باشد خوبست ۷- بستون.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

به پشتِ خونه دلبسر ریڈم «۲۵» من از درد و لم آبی کشیدم
 همچون خالی که از گوشیش^(۳) تجیده بجای سورمه در چشمم کشیدم
 سحرگاہی گذر کردم بباغی «۲۶» بدیدم بلبلِ در چنک زراغی
 محبت صورت نا دیده دیده میسون باغ میوزہ چسراغی^(۴)
 شب حساب و ابر پاره پاره «۲۷» شرابِ خستردمی در پیاله
 رفیقون قدر یکدیگر بدونین خدا کی میدہ عشر دوباره
 بسان برگ بید پڑم زده بیڈم «۲۸» زبکه غصنه دل خورده بیڈم
 بریزه شبنم زلفت بروم اکر دیشو نه بیدی^(۵) مُرده بودم

۱- خانه ۲- جان ۳- آکنشش ریخته ۴- میان ۵- نه بودی

ترانه های روستائی ایران (دلی)

خداوندانمیتونم کشم بار «۲۹» کشم بارو زنجوم^(۲) دل یار
 دل کافر جمال با بسوزه نمی سوزه سرکین جو دل یار
 مسلمانون^(۳) دلم یاد از وطن کرد «۳۰» نمیدوم^(۴) وطن کی یاد من کرد
 نمیدوم پدرمید^(۵) یا برادر خوشش باشه هر که یاد من کرد
 مسلمانون من از راور میایم^(۶) «۳۱» گهی باراه گهی تاور میایم^(۷)
 اگر مردم نمیدونین^(۸) بدونین چو طیل من بسیل^(۹) گل میایم
 سفیدی که لب کاروانسرایه «۳۲» سفیدی چادر بی بی نسیاه
 لظنه^(۱۰) راوره و سبب زنجون به بین بی بی نسا و او خدایه

۱- نیتونم ۲- زنجانم ۳- مسلمانان ۴- نمیدانم ۵- بود ۶- قصه ای است ۷-

دوازده فرسنگی جنوب شرقی شهر کرمان ۷- میان بنگر بر ۸- نمیدانید بدانید ۹- بنامشای ۱۰- لظنه

ترانه های روستائی ایران (دلی)

مرد ونبال آهوی رسید^(۳۳) مرد ونبال کوک^(۱) دوم دیده
 برویکت میل شوخی بدست آر که هرگز دوم صتیادی ندیده
 از آنون بالا میاید جامه زر^(۲) دوم^(۳۴) نینسزای بخوابم روی^(۳) دوم
 تو که باغ کلی از خود نداری تماشائی نذاره باغ مردم
 زن بویه اگر تو میه اگر خویش^(۳۵) مثال مار و عقرب میزنه نیش
 اگر خر جش کنی مرغ دستما همش یاد میکنه از شوهر پیش
 دو دل دارم یکی ماه و یکی روز^(۳۶) یکی لیلی یکی محسنون دل سوز
 یکی بر شاخه گل جا گرفته یکی میخونه^(۵) معراج شب دروز

۱- بگفت دام دیده ۲- از آن ۳- نینسزای بخوابم ۴-

دوبار ۵- بخواند.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

دو چشمونم بدره او بد بیکبار «۳۷» ز بسکه گریه کردم از غم یا
 بیار و نسال که تا چشم ببدم که شاید به شود از بوی نسال
 دو چشمون و لم امشو خرابه «۳۸» گل نیلوفس و خمی با به
 بیارین فی شکر با مغز بادوم خوراک و لبسم امشو گلابه
 در خون و لم روور «نغیره» «۳۹» دو چشمون دل من سورمه ریزه
 همه میگن برو ترک دولت کن چطور ترکش کنم که دل عزیزه
 بیا و لب بر ایم و لبه کن «۴۰» چکش و زردا بر ایم زرگری کن
 چکش و زردا برو در شهر شیرا خودت انجشتری مار انگین کن

۱- دو چشمان ۲- یادم ۳- بیارید ۴- نغیره، بر وزن کینه فری است در حوالی فریه عسگر

۵- همه میگویند ۶- بردار .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

بیابشین جلالت کم نیشه «۴۱» نصیب ما تو با هم نیشه
 نصیب ما تو کار خدا یه چه سازم که خدا راضی نیشه
 دلاروم نشسته در لب^(۱) جو «۴۲» گلی از او گرفت میکنه بو
 گلی که او بیساره بو ندازه خودم و اگل شوم یا دم کنه بو
 گلی از دست من بستون بوکن «۴۳» میون هر روز لغونت فردوکن
 بهر جایی که رفتی من نمیدم^(۳) همونجا با گل خود گفتگوکن
 سینا نوشت او د نوشت اود «۴۴» بلند بالایی محسن بوشت اود
 نیت که وی که در خوابش یعنی به بیداری به تویی گوشت اود^(۴)

۱- دلاروم نشسته بر لب ۲- از آب ۳- نبودم ۴- آمد .

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

حینا مهر و مرجون گرفت «۴۵» دوزلش حلقه میدون گرفته
 دوزلش حلقه میدون چپست حینا بوج هند و ستون گرفته
 پسینی پای نخس ناخدایم «۴۶» قسم خوردم دگر بندر نیایم
 نشینم سایه چو کون طوطی اگر قدرش بدو نم پادشایم
 دل من دل من دل من «۴۷» بکرمون میسبزند آب گل من
 بکرمون میرن قلیون سبازن که تا لب کشته دو دوزل من
 شو محنت^(۳) او ابر پاره پاره «۴۸» نسا را میرن زو و زستاره
 مداراره برو دلدار مهدی^(۵) که شاید بخت و زگرده دوباره

۱- چوکان زلف ۲- یار من ۳- شب هفتاب ۴- نسا، نام محبوب است

۵- نام عاشق شاید تخلص باشد ۶- برگردد.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

خودت گل قامت گل کنش پاش گل «۴۹» قدوبالات بنارم من نساکل
 اگر یک شو باغت جا بگیرم بگردم شاخه شاخه مثل ملسیل
 نگارم را دم دروازه دیدم «۵۰» قدش را با قدم اندازه دیدم
 دو تانار شفا و زینده اش بید اگر او میفرودخت من میفریدم
 قدوبالات بسروناز مونه «۵۱» دو چشمونت بچشم باز مونه
 لب و دندان شیرین کن تو داری بشرت خونه شیراز مونه
 الا دختر تو بابا میت گدایه «۵۲» دو چشم زگست کار کنجایه؟
 چکار داری که بابا ایم گدایه ^{جواب} دو چشم زگسم داد خدایه^{۱۳}

- ۱- نارسنار که به پستانهای دلبر نشیبه کرده انار شیرین مراد است ۲- ماند
 ۳- خدادادی است.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

مسکونون زمونه منقشتم کرد ^{۵۳} طلا بیدم بماند منم کرد
 قبای نو نذارم تا بپوشتم قبای کهنه خوار محبتم کرد
 ستاره آسمون می شمارم امشو ^{۵۴} بیایسّم میا بیمازم امشو
 بیایسّم میا که کشته میشی نوم دشمنون بیدارن امشو
 مسکونون من از اهل بیزدم ^{۵۵} کت بسته بمیدون میسبزندم
 شو آدینه وعید محمد ^۱ عجب روزی بکشتن میسبزندم
 چلو کاریکه من امسال کردم ^{۵۶} دل خفتیده را بیدار کردم
 برای خاطر یکت بنزه رویی سیا چشم خودم انگار کردم ^{۵۷}

۱- بیزدم ضربه بزرگی است در شرق شهر صفهان ۲- بسته بیدان ۳- چلو

۴- خوابیده را ۵- رها کردم.

ترانه های روستائی ایران (مطی)

از این ره میروی باورنداری «۵۷» مگو عشق مراور سرنداری
 گرفته آتش عشقت بجومم که من میسوزم و باورنداری
 بسبب نالم بسبب بجزیر نالم «۵۸» گهی از بخت بی تدبیر نالم
 بنالم چون پلنگ تیر خورده گهی چون شیر در زنجیر نالم
 سحر سبیل دیدم دلاله سرزد «۵۹» بجام نقره بر اسب کمرزد
 بجام نقره وزین موضع ایمر المونسین دست در کمرزد
 خداوند آتیه درد او مد بیچار «۶۰» خرلنگ وزن زشت و طلبکار
 خداوند ازین رستم تو دروا خودم دو نم خرلنگ و طلبکار
 هر دو که عاشقه از دور پیدا است «۶۱» لبش خندان و چشمش شوخ و پیدا است
 لب عاشق شال بچه باره بهر جامینه زنجش نه پیدا است

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

و لم کل از توو کلچیدن از من «۶۲» لب لعل از توو بوسیدن از من
 دو پستومات بده و در دست عاشق تحمل از توو ماییدن از من
 غزالا تیغ از توو کردن از من «۶۳» خذنگ ناز از توو خوردن از من
 ببالین غریبون نوجه از توو بریز خاک ماو اکردن از من
 غزاسخانی که در ایل بلوچه «۶۴» دو چشمونش مثال شاخ قوچه
 نشونی گردم میشناسی اورا همان نیله سوار سردار کوچه
 حشم با بار کردو دلبرم رفت «۶۵» جوونی و جهالی از سرم رفت
 جوونی و جهالی و غروری همش همراه ایل دلبرم رفت

۱- یارم - محبوسم - معشوقم . ۲- غزاسخان نام معشوق است . ۳-

همان نیله سوار، مقصود اسب بیاه سوار است .

ترانه نامی روستای ایران (مغلی)

خیر اود تل حسینی^(۱) بهاره «۶۶» کجاوه بسته وز زینب سواره
 کجاوه بسته و محل کشیده سیر اوسار^(۲) بدست ذوالفقار
 و لم از سر کدار اود خوش اود «۶۷» چوماه پرده دار اود خوش اود
 کشیده چادری بالای رو بند بیس گل هزار اود خوش اود^(۳)
 دو پنج روزه که بوی گل نیود «۶۸» صدای چه چه بلبل نیود
 برین از باغبان گل بر سپین چرا بلبل سیل گل نیود
 دو پنج روزه که دور از نازنینم «۶۹» گهی در آسمون که دوز میسمن
 گهی ماهی شوم در قهسیر دیریا گهی چون حلقه بر دور نگیسمن

۱- آمد دتل حسینی، تل بسیار بزرگی است در نزدیکی کوه باه امان کرمان.

۲- سیرافار ۳- بهاشای بیر.

ترجمه‌های روستائی ایران (تلی)

سَرِ رَاهِم دَوَاشِد وَا مِی بَر مَن «۷۰» رفیقِ اَزمَن جُدَاشِد وَا مِی بَر مَن
 رفیقِ اَزمَن جُدَاشِد رِفَت نُبُزَت بغربت آشنَاشِد وَا مِی بَر مَن
 سَاره سِر ز دَوَ مَاهِم بُد نَبال «۷۱» رُیس قافلَه کِی مِی کَنه بار
 رُیس قافلَه لَسکَر بَجِیره که یازم کُود که مانده بُد نَبال
 شَب شِنبَه ز کَر مَون بار کَر دَم «۷۲» خَلط کَر دَم که نُشِت وُز یار کَر دَم
 رِی دَم بَر لَب آب صفا مَن نَشتم کَر یِه بِسِیَار کَر دَم
 دُ چِشون وِ لِم خُصتی سَاره «۷۳» دُ کون سُر مَه را کَر دِه اجاره
 اگَر یک شُبو خِواب مَن بیا یِه خد اَعمری مَن مِی دِه دُ باره
 نَدوم سِیب تَر یَا خُفب است این «۷۴» سَگر بادوم شِیرین یا لَب است این
 بَدور مَوت صفت بَسته کِی نو مَر د لبر قَمَر دِ عَرب است این

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

سحر پدیدم از گیومی لبس «۷۵» که تو خوشبوتری یا مسک و عنبر
 بختا دلبر امیر نجم از تو مرا با مسک بسازی برابر؟
 پریشان کرده زلف سیه را «۷۶» چو ابر نیمه شب بگرفته مه را
 شتاب غمزه یار پریشان ملک در آسمون گم کرده زره را
 شتر از بار میالد من از دل «۷۷» بنا لیم هر دو مان متزلزل
 شتر ناله که من بازم کرده منم نالم که دور افتادم از دل
 چه بد کردم که در چشمت شدم خوا «۷۸» بیدار تو من منظورم ای یار
 غلامی که خیانت کار باشه نمی باقتل او سازی بیچار
 تو در بالای بون من در زمینم «۷۹» تو نارنج طلا من در کیمینم
 تو نارنج طلای دست افشار بدستم کی رسی ای نارنجینم

ترانه های روستائی ایران (مقی)

گلِ نارو گلِ نارو گلِ نار «۸۰» بده بوسی که میخواستم کنم بار
 بده بوسی که بار بسته دارم دو پایم در رکاب دستم اوسار^(۱)
 فلک چشمت بکن و آسمن جویم^(۲) «۸۱» جوون، نوخط و نوخت^(۳) نموم
 فلک پروین طلب پروین طلب کن نه کنت از فلون و بجهدم^(۴)
 قلدون و قلدون چوب فضل «۸۲» نویسم نامه بر پرده دل
 نویسم نامه از پرده دل برای دلبر شیرین شمایل
 گلِ نارو گلِ نارو گلِ نار «۸۳» بده بوسی که تا گاو کت کنم بار
 نه تو باشی نه اون گاو نه آن با^{جواب} پدر شتم بکرده^(۵) پنجه سین کار

۱- افشار (عنان) ۲- باز، من جوانم ۲- نوخانان ۴- پیران

۵- فلان و بیوا نم.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

دلم میخواد که دل سوزم تو باشی «۸۴» چراغ و شمع و پیه سوزم تو باشی
 دلم میخواد که در شب های هفتا همون ماه دل فروزم تو باشی
 سرم سنگه که بالینم زینه «۸۵» خدا کرده که تقدیرم همیشه
 خدا تقدیر من اینطور کرده که دل، خون از فراق نازینه
 گهی در بند رو در بند رانی «۸۶» گهی در بند رانی روانی
 ز بند بار کردی میخک و گل خودت شیرین تر از قند و نباتی
 به بندر او دم باری باری «۸۷» سندی بسته ام پای چپاری
 نه کانی میخوزه نه زمه کانی همش شبهه کشته طوطی کجانی
 سحر گاهی رسیدم و در دوراهی «۸۸» بدیدم تازینسی مثل ماهی
 بدیدم نازنین ناز پستون زده زانو بر انوی سیاهای

ترانه های روستائی ایران (دلی)

اول یاد و دوم یاد و سوم یاد «۸۹» که چارم میسروم و رقا سم آباد
 بگیرم شونه از چوب شمشاد زخم در سر که تا دلبر کنم یاد
 خداوند ابه خراوسار دادی «۹۰» بهر ناکس که بنیم یار دادی
 خیار ای ترسوز بیماری خیار خوب و ز کفتار دادی
 نجالت کش که این ریشیت سیفه «۹۱» فلک پیری چو تونادون ندیده
 بین صد سال از عمرت گذشته قدت مثل کبکون گشته خمیده
 اگر پریم به جا حل ناز دارم «۹۲» بدور غنچه گل پرواز دارم
 اگر صد سال از عمرم گذشته هنوزم و ز جو و نون ناز دارم

۱- در کرمان عمو ما خربوزه را نجسار گویند و خربوزه رسیده هم ضعیف

کفتر است، مثلش شده است.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

کفک میدی به راور بارم انداخت «۹۳» چه بد کردم که دور از یارم انداخت
 چه بد کردم میون دست دشمن کدوم ناکس گمره در کارم انداخت
 بگشتم سار بونا بار بند از «۹۴» به پشت قلعه دلدار بند از
 بند از بارهای اُشتران را بنزدیک سرای یار بند از
 الا سب سیاه یالت بنازم «۹۵» دل پرورد و لب سر اچه سازم
 اگر یک شو بمونم بمونی رکاب زین تو من نقره سازم
 سی چشم برنجونی، لبست قند «۹۶» دو بوس منجوام بفرما قیتمش چند
 بهای بوسه ات را بخشم ایدل بخارا و صفا هون و سمر قند

۱- بافت و برنجان بلوک معروفی است در جنوب

غربی کرمان .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

یاسپشسی که نارنجی بمن داد «۹۷» بدل کفتم خدا کنجی بمن داد
 گرفت دستم بر بقیم تومی دلون از اون کنج لبش بوسی بمن داد
 یاسپشسی که میدوشه بزچال^(۲) «۹۸» هزارون چشم هست اورا بدنبال
 بقربون سر زلف سبا همش سر کفست^(۳) چشم داره کی خال
 چه خوش باشد که بعد از نظاری «۹۹» بامیدی رسد امیتد واری
 از اون تهر و زاون خوشتر نباشد دمی که میسر سد یاری به یاری
 بیابا و صبای سوز دل گیر «۱۰۰» خبر از من بسرور مادر پیر
 بگو فرزند سلامت میرسوند حلالم کن که شبها دادده شیر

۱- ظاهراً. از آن کنج لبش یعنی بمن داد یعنی پنج بوسه ۲- ابلق ۳-

بضم اول، گونه و عارض .

ترانه های روستائی ایران (مقلی)

بقر بون سرت هر چند که پیری «۱۰۱» بباد اور سرم یاری بگیرم
 اگر خواهی سرم یاری بگیرم سر شو تو کنی شوگیر بمبیری
 حسینا گفت بیار نره الاغم «۱۰۲» که بوی عاشقی خورد وور دماغم
 نه مالی خواهم و نه ملک دولت همون شمشیر کج دست چلاغم
 سر چشمه ریدم تشنه بیدم «۱۰۳» دو تا مرغ سفید نخته دیدم
 بخش دیدم بدل آهی کشیدم اگر شهر خودم بید میخسریدم
 بسره نمال مگنی چاره تور «۱۰۴» بسینه جفت لیمو چو گونات بوز
 پشیمانی دگر سودی نداره بکن گریه که تا چشمت بشه کور

۱- سرش تب کنی شبگیر یعنی سحره بمیری ۲- بچشم ۳-

یعنی چو گانهای زلفنایت .

ترانه های روستائی ایران دلی،

خداوند آنچه زنبور آفریدی ؟ «۱۰۵» بهشت و جنت و خور آفریدی
 بهشت و جنت و خور الهی ز چوب خشک انگور آفریدی
 فدای سپهرین آبت بگردم «۱۰۶» فدای رنگِ متابیت بگردم
 شنیدم بی منت خوابت نبرد فدای چشم بجوابت بگردم
 خامون و گلی سالال وارگاس «۱۰۷» دلم اون دختر و چشم زاضه منجوس
 نشونی میدهم خواهی نخواهی همون چشم زراغ کیشو در نسر انداز

- ۱- خنامان و گلی سالار وارگاس، خنامان نام بلوکی است در مغرب شهر کرمان که مرکز آن خود ضربه خنامان است. گلی سالار وارگاس هم در مشربیه اند
- ۲- کیشو (کیش)، چادری است بشکل مربع مستطیل که مخصوص - در حوالی خنامان -
- بلوک خنامان که به بادامان است که زنها سر میکتند و بغیر از آنجا در جای دیگر معمول نیست.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

نگار توپچی^(۱) ام در خسر سواره «۱۰۸» جلودارش حبیب ذوالفقاره
 نگار ایک نگاه در عاشقت کن نه کار و بار دنیا یک ستاره
 به ده نویسردم پیش نکارم «۱۰۹» خدا دونه ز عشقتش بی قرارم
 اگر یک بوسه نذر ما کنه یار نثارش میکیم هرچی که دارم
 بقربون دل و ولول ملوسم «۱۱۰» لبونت غنچه کن تا من بوسم
 لبونت غنچه کن چشمت پیاله پیاله می بکن دستت بوسم
 قدشیدای شنگولت مرا گشت «۱۱۱» بسینه جفت لبویت مرا گشت
 بسینه جفت لبویت نه چندون چو عنبر زلف خوشبویت مرا گشت

۱- بخت با، محلی است در کوه بادامان .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

دلی دارم دین نخونه کناره «۱۱۲» عجب موهای بورش حلقه داره
 سرشونتا حسره پهلوش نجوایم چطور خوابی که بیداری ندازه
 دلم میخواد که من گندم بکارم خود دلبسته شو آبش بدارم^(۱)
 اگر دلبر به آؤ داری نیسایه چو بارون بهارون اشک بارم
 قسم خوردم که فردا روزه گیرم «۱۱۴» سر دست ولم فیروزه گیرم
 قسم خوردم سرشاه ولایت اگر یارم نیسایه نوزه گیرم^(۲)
 گل خیری خیابونت بکارم «۱۱۵» خودم باغبون شوم آبش بدارم
 خودم باغبون شوم ماموسم گل که تا سرگل شوی درنوب بکارم

۱- (شوا) - باتفاق دلبر شب تا آبیاری کنیم . ۲- نوزه،

مخفف نامزد است .

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

حسینا کره نوزین سواره «۱۱۶» بزیر سایه پروردگاره
 خداوند حسینار انجمندار میون فارس و کرمان دهنه داره^(۱)
 اگر یار منی ترک سفه کن «۱۱۷» شتر داری مکن کار و گر کن
 اگر میخی شتر داری کنی تو برو یک منکر دلدار و گر کن^(۲)
 جوون خوب لبش پر خنده باشه «۱۱۸» شکر کنج لبش و آکنده باشه
 جوونی که نذاره مال و نیا^(۳) بمیره بهتره تا زنده باشه
 محبت ستمی بر جوئم افروخت «۱۱۹» که تا روز قیامت بایدم سوخت
 ز آبش که برون آری بمیره محبت راز ماهی باید آموخت

۱- میان فارس و کرمان دهنه داره یعنی سه حدود سرزبان است.

۲- بفتح خاء، میخوایی - ۳- جوانی که.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

الهی یا الهی یا الهی «۱۲۰» سر راهت بیا مارسیا بی
 اول در من زنه دل بر تو بستم دوم در تو زنه که بی وفا بی
 خوشاروزی که با هم می نوشتیم «۱۲۱» قلم در دست و کاغذ می نوشتیم
 قلم بگشت و کاغذ و هر باشد مگر خط جدائی می نوشتیم
 ستاره آسمان نقش زمینه «۱۲۲» خودم انگشته یارم بگینه
 خداوند انگشتم را بگندار که یار اول و آخر همینه
 خبر او بد که دستشون بهاره «۱۲۳» زمین از خون احمد لاله زاره
 خبر روز مادر پیش رسونید که احمد یک تن دشمن هزاره^(۱)

۱- از جمله مرثی احمد خان دستشانی است که در حلقه انگلیسها در زمان ناصرالدین شاه
 به بندر بو شهر حبس گردگشته شد و مرثی او در جنوب و مشرق ایران شهرت دارد.

ترانه‌های روستیانی ایران (مثنوی)

حمومی ای حمومی ای حمومی «۱۲۴» چقدر سنگین دل نامهربونی
 بخش آروم دست و زبون لببر تو نازک جونی دلبسته ندونی
 حمومی دلبسته من نازینه «۱۲۵» همای شاهی و ماه زمینه
 ندارم غیر ازین من یار جونی که یار جونیسم باشه همیشه
 بمن یارم پریشو^(۳) در گله شد «۱۲۶» سوار اسب شبرنگ گله شد^(۳)
 چنین سرداد او آوسا شبرنگ که در توی جو نون^(۴) و لوله شد
 عزیزم یار جونی یار جونی «۱۲۷» ندیدم چون تو در شیرین بونی
 ز دنیا بی بغیر غشقت ای دل قناعت کرده ام با پرک^(۵) نونی

۱- جان بمعنی تن در میان عوام ایران مصطلح است ۲- پریش ۳- سبی که دم او را

بریده باشد ۴- در میان جوانان ۵- پرک مخفف پرک است که بهلولی معنی تکه پاره است در کرمان

بمعنی نصف شمال شود. بعقیده نگارنده از راه شمال عامه را در خاتمه وضع ثانوی پیدا کرده است.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

بپرک نون سبازم من شو روز ۱۲۸۰ تا لم هیچ از دیروز و امروز
 بنالم روز و شو از عشقت ایدل بگیره تا ز سوز سیننه ام روز^(۱)
 دلارومی بدیدم مست دپوش ۱۲۹۰ شکر کبج لبوش میخوره جوش
 اگر شذنگ هندوستان فروشم نیمه قیمت یک طاق ابروش
 سرکوه بلند میش بره دنبال ۱۳۰۰ خبر او مد که یارم گشته بیمار
 دو دسالم برکنم سید گل ناز که فردا میوم من دیدن یار
 دوزلفونت دو مار خفته بر کبج ۱۳۱۰ بزیر پیرنت کیجفت نارنج
 چوماه چارده تا رخ نمودی سکندرمات شد چون شاه شطرنج^(۲)

۱- روز گرفتن مقصود خورشید است که در کرمان عمو تا خورشید را روز گویند.

۲- این دوبیت از اسکندر بآبادی نخبستاری است.

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

سرکوی بلند پُر خلاش^(۱) «۱۳۲» دلم درو می‌کنه دختر دواشه
 دلم دروش میایه پایه پایه^(۲) خدایا بخت بد دیگر نباشه
 سرکوی بلند آو نوشم «۱۳۳» درختی همقد بانو نوشم
 اگر دو نم که بانو یار مایه ایزن زانوش به آن زانو نوشم
 سرکوی بلند هی چی کنم من «۱۳۴» زسینه باد توی نی کنم من
 زسینه باد توی نی نه چندون درخت بیوفاراپی کنم من
 سرکوی بلند جُختی ستاره «۱۳۵» جوونی کشته شد بیت دو ساله
 یراقش و کشید زخمش بینید جگر پر خون شد و دل پاره پاره

۱- خلاش، خراش، خرده چوب ۲- پی در پی

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

سرکوی بلند آواز کردم «۱۳۶» فی هفت بند را همراز کردم
 فی هفت بند رفیق مهر بوم
 سرکوی بلند جگت میکنم جگت «۱۳۷» قبای میخکی رنگت میکنم رنگت
 قبای میخکی آبی نمیشه
 سرکوی بلند برف بسیار «۱۳۸» ز چشمون خون بیارم از غم یار
 غم دوری آن دل کرده پیرم
 و لم از در در او مد کاسه داره «۱۳۹» دو چشم نیمه مست خاصه داره
 اگر روزی دوهده بارش میشیم
 هنوزم این دلم تلواسه «۱» داره

۱- تلواسه بر وزن چپا ته اضطراب و بی آرامی و اندوه میل-

دشتن. (زبان قاطع).

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

آلامغ سفید خونه من «۱۴۰» حلالت باد آب دونه من
 بهر سرچشمه آبی بنوشی بکن یاد اول دونه من
 آلامغ سفید تاج و سر «۱۴۱» خبر از من بگردن بد لب
 بگو هر کس خدامون کرده از هم خدا میدد سزایش روز محشر
 شو تاز هست گزگون میدرن من «۱۴۲» دوز لغونت پریشان کن سایش
 اگر همسایگان بیدار گردن بگو خیر خدا دادم بد رویش
 شو تاز است من دور از نگارم «۱۴۳» ز دوری نگارم بی ستارم
 اگر روی دلار و محم بسینم بچون دل که من چو من بیسارم
 شو مهابت مهابت دلاروم «۱۴۴» نمی گیره دلم بی یار آروم
 نه دلبر از دلم هسته خبر دار نه قاصد تا فرستم پیش پیغموم

ترانه های روستائی ایران (مئی)

بیا جاناکه تاجانانه باشیم «۱۴۵» یکی شمع ویکی پروانه باشیم
 یکی موسی شویم اندر مناجات یکی جاروش منجانانه باشیم
 گل سرخم چرا رنگت شده زرد «۱۴۶» مگر باد خزون اوند ترا زد^(۱)
 برو باد خزون هرگز نیای که زنگت گلخوارم کرده زرد
 دو تاسرو بلند بودیم بر بزم «۱۴۷» جدا گشتیم هر دو منخوریم غم
 نه دشم میرسد آن گلن هجسیم نه آن سرو بلند سر میکند خم
 دو تاسیب و دو تانارو دو غنچه «۱۴۸» فرستادم برایت یار نوچه
 دو تار موز زلفونت جدا کن که بندم یاد کاری تو ز کونچه

۱- مگر باد خزون زرد رو کرد ترا.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

سَرِ راه نگارم سر شو آیم «۱۴۹» قدش از دور می بینم بیایم^(۱)
 قدش از دور پائیدن نچندان چو درویشون بپا پوشش در آیم
 سر راهت نشینم گل بریزم «۱۵۰» اگر خنجر سیاره و زنجیرم^(۲)
 اگر خنجر سیاره همچو بارون که تارویت نبینم در خنجرم
 دلم میخواد که با تو یار باشم «۱۵۱» چو دونه در میان نار باشم
 چو دونه در میان نار شیرین چو طیل محرم گلزار باشم
 دلم میخواد ازون قلیون شیشه «۱۵۲» لب من در لبش باشه همیشه
 بسی که بالبت آغخته^(۳) کردم آغخته بالب دیگر نمیشه

۱- بیایم از پائین آمده است یعنی هر کجا میرود چشم از دور بذارم و پاسبانی ادر بگیرم

۲- کی گریزم ۳- آشنا

ترانه های روستائی ایران (مئی)

دلارومم دلارومم خمبسی^(۱) «۱۵۳» جواب نامه امچی مینوسی
 جواب کاغذت چخیزی ندام دو تا جاردیکت ریمون سبسی^(۲)
 همان ریمون سبسی چوب جاردو «۱۵۴» فرستم پیش دلاروم چناردو^(۳)
 چخاروبسکه خوش آب هوایه که آبش درد مارا هست دارو
 دختنگون بچاردو چار فرسخ «۱۵۵» جو اوم رانوشته یار وریج
 مگر یار از من مسکین چه دیده ز ما مهر و محبت را بریده

۱- خمبسی که نام آن اکنون به شهدا تبدیل شده یکی از بهترین بلوکات و شهرهای کرمان است
 ۲- ریمانی است که از پوست خرما میبندند
 ۳- مشرب
 ۴- دختنگان چهارفرسخی شهدا است

ترانه های روستائی ایران (تلی)

بقر بون دو چشم سورمه ریزت «۱۵۶» دو دتم روی پستونای عزیزت
 اگر یک بوسه نذرمانسائی بنیسی داغ کاکای عزیزت
 غریبی سخت مراد کیسه داره «۱۵۷» فلک و رگر دغم زنجیر داره
 فلک از گر دغم زنجیر و ردا که غربت خاک دامن گیر داره
 غریب و بیکیس بی خانوم «۱۵۸» که دور از دلبر شیرین ز بوغم
 غریبی او نقد ر سخته نباشه ز دوری و لم دل غرق خوغم
 خداوندا ولم و تو داره اشو «۱۵۹» شنیدم دلبرم تو^(۳) داره اشو
 تو و دلبر چون دشمن افته روی غمناخی نو دارم اشو

۱- کاکا یعنی برادر ۲- و تو یعنی پیشش ۳- تو یعنی تب.

۲- بجان دشمن افته.

ترانه های روستائی ایران (مغلی)

دل من در عسیر بی و انیمشه «۱۶۰» یکی همدرو من پسیدا نیمشه
 کسی همدرو من بُردن بیازا^(۱) برادر بی پدر پسیدا نیمشه
 نه تو دارم نه جانم میکنه درد «۱۶۱» تو میسنالی که من میمیرم از درد
 سر از بالین بیماری تو زودا^(۲) بین دور تو میگرددن زونی مرد
 بگفتم شهرمانو گفت جوغم «۱۶۲» بگفتم بوسه گفت این لبونم
 بگفتم جان عاشق در نجایه بخندید از لب و گفتا زبونم
 شنیدم شهم بانو نوزه کرده «۱۶۳» سردست و لشن فیروزه کرده
 سردست و لم فیروزه آبی مرابی عیدوبی نوروز کرده

۱- مناسبت این مصراع با مصراع بعد معلوم نشد . ۲- نامزد .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

شو آیم سه شو آیم نیم شو آیم «۱۶۴» اگر از درزنی از بون در آیم
 اگر هست یگان بیدار باشن برای آتش قلیون می آیم
 چرخش بید دست من اشکته میشد «۱۶۵» خود دهنال دلبسته میشد
 که مردم دیده رانادیده میکنن که کاشکی این حکایت راسته میشد
 دو تا دختر دین کودال میرفت «۱۶۶» یکی پیش یکی دنبال میرفت
 نیت کردم که پشی را بچیسیم که دنبالی مثل مار میرفت
 گمی (تد رود) که در دار زینم^۲ «۱۶۷» خدا دونه که دور از نازینم
 بگو، شافعت الله ده مرادم که روی نازینم را ببینم

۱- بام ۲- تد رود و دازین و قصبه دین راه کرمان و بم میس باشد.

ترانه مای روستائی ایران (مثنی)

شوی درد راور^(۱) و در پاکدام^(۲) ۱۶۸. بیای^(۳) رودخونه اشکبارم
 بگریتم تا بگریه چشم صحرای که من دور از نکار کله دارم
 و لم چون ماه تابون از در اورد^(۴) ۱۶۹. چو بره رو به شیر ماد اورد
 دوزلفش همچو شمع قیج جگنی ندونم از چه رو با نخبر اورد
 مراد روی بدل از غم گرفته^(۵) ۱۷۰. دلم را روز و شب ماتم گرفته
 ز عشق دلبرم چون برب اورد بلا روی سرم چون شبنم اورد
 اگر این درد دل تو من بمونه^(۶) ۱۷۱. ازون ترسم که چون من نمونه
 اگر درد دلم با کوه گویم که کوه بیستون حیرتون بمونه

۱- راور بین راه کرمان و بم است. ۲- بیای در اینجا بمعنی همراه است.

ترانه ماهی روستانی ایران (تلی)

پسینی گزگول اود گزگول اود^(۱) «۱۷۲» سیه چشم بکودوشی^(۲) در اود
 دو چشمش قرمن رویش بگولن چو کوساله بمهر مادر اود
 لب لب بوسم دهانت بول آیه «۱۷۳» خدائی از من تو مشکل آیه
 خدائی از من تو کام ناکام که ناکامی بچون دشمن آیه
 الا دختر نمیشناسی خدارا «۱۷۴» پریشون کرده زلف دوتارا
 هنی دندون هفت ساله نخندی^(۴) بزندان کرده مرغ هوارا
 دو پنج روزه که یارم نیست پیدا «۱۷۵» مگر آهوشده رفته بصحرا
 بگشتم کوه صحرا را ندیدم یقین ماهی شده رفته بدریا

۱- پسینی ، غربی ۲- گلک گاو آند ۳- بگاوه دوشی

دشیر گرفتن از گاو ۴- هسنوز.

ترانه های روستائی ایران (مطی)

عزیزم خدمتت را کم نکردهم «۱۷۶» زدی تیسری که شونه خم نکردهم
 زدی تیسری تو از بهر جدائی جسدائی را تو کردی من نکردهم
 بزنی را که غم راه دل من «۱۷۷» بزنی را که دوره مشنل من
 بزنی را مقام بی بگردون^۲ که تا بسرون کنی دو و از دل من
 شتر دیدم لب رود بار میرفت «۱۷۸» جل زنگین و بی آوسار میرفت
 جل زنگین و با باهسل و گل برای نازنین دلدار میرفت
 الا دختر ترا عاشق هزاره «۱۷۹» فرا وون عاشقت از بهر کناره
 لبست با قوت سرخ آبداده سرت نازم که ابروت دمنب ماره

۱- شانه ۲- یعنی سخن و آوازی را عوض کن ۳- این رود با

رود بار خیرت کرمان مقصود است.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

ازین مَله مشو که مَله یاره «۱۸۰» مادیون کهر دلبس سواره
 مادیون کهر آوسار زنگین که میشل دلبرم افروشکاره
 ول من شهبانو نام داره «۱۸۱» بدستش ترکه بادام داره
 بدستش ترکه بادام باغی دو چشمون حکم قتل عام داره
 قدیارم چلوباب^(۳) قدم دشت «۱۸۲» الحی خیر نبینه آنکه نگذاشت
 الحی خیر نبینه دشمنانش که او یار مرا این کار واداشت
 دو چشمون سیاهت کافرم کرد «۱۸۳» لب پر خنده ات از دین دَرَم کرد
 دو بوته وعده دلدار کردی خطا گفتی صداقت باورم کرد

۱- از این محله ۲- امروز ۳- یعنی مناسب تمدن و تاسف بخورد

که چطور نامزدوی بخت دیگری در آمده است.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

الادختر تو مادر داری یانه «۱۸۴» نشونی از برادر داری یانه
 همون بوسی که دادی توی دالون نمیدونم بخاطر داری یانه
 ول چشمه گزنی^(۱) چشم تو شوره «۱۸۵» به ده کهنو^(۲) میروی راه تو دوره
 بکنو میروی هموار هموار که آتش بر دلم مثل تنوره
 ول بالا بلند اسل نگاره^(۳) «۱۸۶» شنیدم کره نوزین^(۴) سواره
 سوار کره نوزین چپ و راست زهر سو عاشقش بیش از هزاره

-
- ۱- چشمه گز، دهی است از دهات کوه بادامان در پشت فرسنگی مغرب شهر کرمان.
 - ۲- فر-بی است دیکت فرسنگی چشمه گز - ۳- بلوک معروفی است در نزدیکی سیرجان
 - کرمان ۴- کره نوزین که تازه سواری داده است.

ترانه های روستائی ایران (مئی)

بچاری میسرم چاره ندادم «۱۸۷» ولم رفته است من طاققت ندادم
 سر راه بخار آنجا نشینم مگر آدرش در آیه من بچینم
 عجب مهربندی داره دیده نو «۱۸۸» عجب برونندی داره دیده نو
 بقربون هو او آب دینه نو چه ماه مهربندی داره دیده نو
 من از ملک پدر کردم جدائی «۱۸۹» گرفتسم باغریبون آشنائی
 غریبون حالت خوبی ندارند اول مهرست و آخر یوفائی
 شو چهارشنبه بید و نیمه ماه «۱۹۰» نیت کردم نشینم در سر راه
 نیت نماوشینم در سر راه «جواب» مرادت میدهد شا نعمت الله

۱- چاری و باغین در هفت فرسخی کرمان است ۲- خار ۳- مهر، ماهور

دپشته را گویند ۴- بضم اول و تشدید ثانی بمعنی جمعیت ۵- لوند، شوخ و ریزند.

ترانه های روستائی ایران (مطی)

خوش دنیا بغم خوردن نیرزد «۱۹۱» دو عمر نوح یکت مُردن نیرزد^(۱)
 همین عُجری که نزد ماست چون ام طسبکار آدن بُردن نیرزد
 شو عهتو بیایم روی جایت «۱۹۲» بزیر سر کشم موی سیا هست
 اگر همسایگان بیدار گردند مرا پنهان کنن جو نم فدایت
 لب من بالب تو بوم داره «۱۹۳» چو بره میل شیرِ خوم^(۲) داره
 لبم را بالبت آخخته^(۳) کردم لب آخخته کی آروم داره
 شب تانیک ره باریک وِل مست «۱۹۴» کان از دست من افتاد و بگشت
 کان داران کان از تو بسازید و لم یاغی شده کی میدهد دست

۱- این دو بیتی از اسکندر خان بابا دای است . ۲- اُنس

۳- خام ۴- مانوس .

ترانه های روستائی ایران (مطی)

لب بون او مدی کیشی سر اندا «۱۹۵» مرا طوق طلا کن کردن اندا
 اگر طوق طلا قربی نداره مرا الماس کن کنج لب اندا
 بسر دسماں گل بادوم دارم «۱۹۶» نه شو خواب و نه روز آروم دارم
 نذارم قاصدی محسرم فرستم برای یار خود پیغم دارم
 تو دوز بوتی و من پانین بوغم «۱۹۷» تو هستی خواجه و بنده علومم
 تو آن سرودی که دلبتون بگردی من اون آجم که در پیت روغم
 کل آلاله ای رحمت اغزالم «۱۹۸» ز دور تی کل رویت بنالم
 بنالم همچو گوکون مست ددشت چو محبسونم بکوه و دشت عالم
 کلی از دست من بستون بکن «۱۹۹» میسون هر روز لفونت فرو کن
 بیابون میسروی تنه ناشی دمی نشین با گل گفت گو کن

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

دلارومم ویرین کوچه گذر کرد «۲۰۰» شمال کاکلش مارا خبر کرد
 شمال کاکلش جونی بمن داد لب خندوش از دینم بدر کرد
 شو تاریک و مهتابم نیومد «۲۰۱» نشستم تا سحر خوابم نیومد
 نشستم دم صبح قیومت قیومت او مدو یارم نیومد
 لبونت قندو دندونت نباته «۲۰۲» دهونت کوزه آب حیاته
 چرا از درد دل سمیره عاشق دوا می درد دل آب نباته
 سر کوی لبند آواز کردم «۲۰۳» بکوه سنگدل من از کردم
 بکوه سنگدل راز دل خود یکایک گفتم دآواز کردم
 گل خوشبو مزین طوفان بدیا «۲۰۴» مخور غصه برای مال دنیا
 مخور غصه که مردم مال دارند که مال ورکس نمیونه بدنیس

ترانه های روستائی ایران (مطی)

چرا رنگت پریده جوغم هرز «۲۰۵» چرا غم منجوری ای یار لوز
 چرا غم منجوری لصفتم نمونده عزیزت میرسه تا عهد نوروز
 سه روزه رفته ای سی روزه حالا «۲۰۶» زنتون رفته ای نوروزه حالا
 خودت گفتی سیر منقه میام شماره کن بین چند روزه حالا
 ز هجرت روز من گشته شوتار «۲۰۷» تو خندونی دمن در غم گرفتار
 تموم ملک کرمان ابگردی بنیسی مثل من یار وفادار
 بخون دل نوشتم من دعائی «۲۰۸» بندم وز پر مرغ سیامی
 نویسم دلبرا جوغم فدایت قانع الامان داد از جدائی
 قدت از دور می بینم نسیم «۲۰۹» بجائی رفته که دس نسیم نسیت
 بجائی رفته ای که گل چسپی که هرچی گل چسپی من نسیم نسیت

ترانه های روستائی ایران (تلی)

سرکوی بلند حقیقی^(۱) بر آرم «۲۱۰» من از کی گفتم یاری ندادم
 کلند در دست گیرم نی بندون ازین کوه و کمر یاری در آرم
 سرکوی بلند پُر خلاشه^(۲) «۲۱۱» بگیرم دخترى از هر که باشد
 بگیرم دخترى از قوم خویشان کلونبشش طلا و نقره باشد
 عزیزانوشم اومد نوشم اومد^(۳) «۲۱۲» بلند بالای محفل نوشم اومد
 نیت کردم که در خوابش بنیم به بیداری بروی گوشم^(۴) اومد
 مخور غصه که یارت خواهد اومد^(۵) «۲۱۳» بدل صبر و قنارت خواهد اومد
 برود گوشه آسوده نشین که آخر در کنارت خواهد اومد

۱- حقیق، یعنی فسکیاد ۲- خلاشه، خراشه، خورده، بسینم.

۳- کوشش در کرمان دامان را گویند.

ترانه های روستائی ایران (مغلی)

بلند بالای کرمونی لبست قند «۲۱۴» دو بوس خواهم نفر با قمش چند؟
 بهای بوسه ام قیمت نداره ره ملک بخار او سمر قند
 زدشتی اودم در لار میرم «۲۱۵» تن ساز اودم ناساز میرم
 المی خیر نبینه خان دشتی که بایار اودم بی یار میرم
 سرچشمه رفیق جونی اود «۲۱۶» گل سنج و سفید رنجونی اود
 چو مرغ خوش خبر از روی صحرا و لم باد لبه کرمونی اود
 نگارم میچسپد زه میش و بره «۲۱۷» بگردم روز و شود ره بدره
 چو گوگن مست میره سوی صحرا دلم از دورش شد ذره ذره

۱- کبک .

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

خدا قوت دهد ایمر و چو چون «۲۱۸» خدا عمرت بده ای طفل نادون
 دوروز است و دوشو این کو سفند
 چرو غم کله را با سیننه ریش «۲۱۹» که شیر آیه همی استون این میش
 زغم من کله را اندر بنددی که از گزگم نباشد هیچ تشویش
 زغم من کله را اندر بنددی «۲۲۰» که تا گزگم نجیره کو سفندی
 بیارم بان خودم من سنگ کهنی کُشم در گردن گرگون کنددی
 در این صحرا مرا که گرفت «۲۲۱» غم عالم مرا تنصا گرفت
 غم عالم همه میکن دوروزه غم من و بدم بالا گرفت

۱- فلاخن ۲- بیگویند.

ترانه های روستائی ایران (ظلی)

بزنی زن رستق باو یام «۲۲۲» که محمودن عزیز آیه برایم
 سخنان ای نازنین یار عزیزم بنال ای چنگ امشواز برایم
 ساره در هوامی بسیم امشو «۲۲۳» زمین در زیر پامی بسیم امشو
 خدایا مرگ ده تا جون سپارم که یار از خود جدامی بسیم امشو
 تو خوابیدی که من بیدار بیدم «۲۲۴» کمر از بهر خدمت بسته بیدم
 تو فرمودی مرا معنول کردی مگر من لایق خدمت نه بیدم
 نگار نازنین عتاب رنگم «۲۲۵» دوزلفون سیات بند تفنکم
 اگر من لایق خدمت بیدم چرا در کودکی کردی پسندم
 حینا را بیدم کوله ورنشت «۲۲۶» کمون در دست نی میزد با نشت
 حینا از فراق سینه چاکه چوماهی و رلب دیا شده خشک

ترانه های روستائی ایران (دقی)

شوشنبه بر فقم وز سر پهل «۲۲۸» قدمگاه علی (ع) با تم دلدل
 عرق از سینه پاک ممتد چکید و وز زمین شد دشته گل
 گل افروز، پیرن هفت رنگ داره «۲۲۹» زره پوشیده میل جنت داره
 برای کشتن بجا پاره «بجما» بستروستان همی آهنگ داره
 بیا جاناکه ماه سر خوشی تو «۲۳۰» رقم داری که تا عاشق کشتی تو
 هزارون عاشقون تو کشته داری که از عاشق کشتی دوغم خوشی تو
 سیکینه در حصاره من چه سازم «۲۳۱» بدورش گرگ ماره من چه سازم
 کلید باغ شفت لوی دلبر بدست پسر زاله من چه سازم
 الا سب یسای غوره پستون «۲۳۲» رکابت نقره وزینت گلستون
 اگر انشو بر یارم رستونی مرادت میدهد شاه خراسون

ترانه های روستائی ایران (دلی)

شو تار یک و محتاجم نیومد ^{۲۳۳} نشستم تا سحر خوابم نیومد
 نشستم تا سحر قلیون کشیدم همون یار وفا دارم نیومد
 بقبرون همان شال سفیدت ^{۲۳۴} چطور خوب اودی بچکن منیدت
 چطور خوب اودی از راه بسیار بقبرون خدا که آفریدت
 نگارم را پریشو خواب دیدم ^{۲۳۵} لب پائین لب بالا کزیدم
 همون که از خدا میخواستم من پریشو نیم شو در خواب دیدم
 رقیسیون گلناری تو داری ^{۲۳۶} لب دندون مرواری تو داری
 سر شو تا سحر کردم بدورت چطور خوابی که بیداری نداری
 اطاق رو برو قبرون رویت ^{۲۳۷} که زنجیر اشکم آیم بسویت
 که زنجیر اشکم بازو بازو که تا منزل بگیرم من بکویت

ترانه های روستائی ایران (زلی)

بی بی جون مست من مست بی بی جون^{۲۳۸} شدم دیوونه از دست بی بی جون
 کند از زلف بی بی جون بیارید شدم بندی من از عشق بی بی جون
 مخور آبی که از روی گچ آید^{۲۳۹} بگیر یاری که میلش ووردو جایه
 اگر صد سال بیالینش نهی سر مکش ز جنت که آخبر بیوفایه
 سهرگاهون که از یزد بار کردم^{۲۴۰} قطار لوک^{۱۱} مست اوسار کردم
 قطار لوک مست اوسار نگینم خلع کردم که پشت وریار کردم
 شوی که مارخونی ز درپایم^{۲۴۱} زمین تا آسمان میشد صدایم
 خبر و ز مادر پیرم رسونید که بندد حبله نیسی بر ایتم

۱- لوک، بشته مست که بهان سُختی باشد.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

شوشنبه نشون از یارم اود ^{۲۲۲} دوشنبه قاصد دلدارم اود
 سه شنبه چشم براه و دل با میتد که چارشنبه گل بی خارم اود
 سیاه چشمون بده یک آب بخورون ^{۲۲۳} بیاییم یا در جون سپردن
 بیاییم یا سیرت ببینم که تا آسون هم جون وقت مُردن
 غم غم غم بدم غم مونس غم ^{۲۲۴} غم غم هم صحبت همراز محترم
 غم با که بگم با که نشینم مرزاد بارک الله مرجانم
 بنادونی گرفتیم کوره راهی ^{۲۲۵} ندونستم که میافتم بچاهی
 بدل گفتم رفیقی تا بنزل ندونستم رفیق نیمه راهی
 الا دختر ترا ماه میتوان گفت ^{۲۲۶} قدت را لام الف لا میتوان گفت
 برای خاطر خال لبونت ترا سردار ز نخواست میتوان گفت

ترانه های روستائی ایران (دلی)

فی نهفت بند صدائی داره ایول «۲۴۷» همه دردی دوائی داره ایول
 همه دو کشتن عاشق رضایند که عاشق هم خدائی داره ایول
 الا دختر فدای رنگت و نوبیت «۲۴۸» فدای غنچب زیر گلویت
 برو راز دلت با مادرت گو که فردا شو میایم گفت گلویت
 خدایا پر بده پرواز گیرم «۲۴۹» دم دروازه شیراز گیرم
 اگر شیراز یان با من نسازند جلوی اسب شاه طماس گیرم
 الا دختر که موهای تو بوزه «۲۵۰» بجهنم میسروی راه تو دوره
 بجهنم میسروی زودی بیائی که آتش بر دلم مثل تنوره
 برای خاطرت رنتم به بغداد «۲۵۱» گرفتم شیشه و از دستم افتاد
 المی شیشه گرفتم نسازی که راهم دور و کارم مشکل افتاد

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

درختِ باغ تو سبزه همیشه «۲۵۲» خراشیدی دلم را مثل شیشه
 رفیقون قدر یکدیگر بدویند اهل سنگ است و آدم مثل شیشه
 الا دختر ترا بخوام چه میگی «۲۵۳» چرا با قوم و خویشونت نمیگی
 بگیرم قاصدی پیشت فرستم جواب قاصدمار اچه میگی؟
 الا دختر نقاب بسته داری «۲۵۴» بزیر چادرت کلدسته داری
 ازین کلدسته ات یکت گل باده که صد پیر و جوان بخسته داری
 الا لؤک سیاه یا لمت بنازم «۲۵۵» بروی شانہ ات تصری بنازم
 سحر که گر مرا منزل رسونی خودم زرگر شوم زنگت بنازم
 اگر یار مرادیدی بخشوت «۲۵۶» بگو ای بیوفای بی مروت
 کری سون من از دست تو چاکه نخواهم دُوخت تا روز قیامت

ترانه های روستائی ایران (دلی)

پسر عمو خدا تقدیر کرده «۲۵۷» خدا تقدیر بر بی تدبیر کرده
 نصیب مردمان گونگ و کبوتر نصیب ما کلانغ پسر کرده
 نگار ما زینم اهل دردم «۲۵۸» اگر گشته شوم از تو نگر دم
 اگر گشته شوم از تیغ الماس بخون جویون زخم دور تو گر دم
 بیالای سرم افتاده ماری «۲۵۹» چطور ماری که سردارد هزاری
 تموم گوشت جو نم را گزیده بیاد بستر که پازهرش تو داری
 دلی دارم دلی دارم پر از غم «۲۶۰» نه یک جواز دلم غم میشود کم
 نه دتم میرسد آن گل بسنم نه آن سرو بلند سر میکند خم
 اول یادو دوم یادو سوم یاد «۲۶۱» که چارم میبروم در حاجی آباد
 برای زلف یار صبر بونم تراشم شوئه از چوب شمشاد

ترانه های روستائی ایران (مطی)

نگارنازنین چشمو مگردون «۲۶۲» مرا از راه بندر دُر مگردون
 مرا از راه بسرخواهی نخوابی سرم چون بچه در کاهچو مگردون
 نگارنازنین سیدریالی «۲۶۳» مرا انداختی رفتی محالی
 مرا انداختی رفتی بیایز نگفتی دلسر جای تو خالی
 سفر کردی سفر دُر مگردی «۲۶۴» دلم را خونه زنبور کردی
 دلم را خونه زنبور چندون که زنده زنده ام در کور کردی
 سیکنه خانم برف نبر کو «۲۶۵» سفید او میزنه تاخ ابرو
 بهر که میسر سه رخ میسمایه بمن که میسر سگ میسکنه رو

۱- چسرخ، چرخ ۲- کاهچو، کاهواره ۳- از جایهای باصفا

و خوش آب و هوای کرمان است.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

شوی در بزم شوی در بیدروغم^(۱) ۶۶۶۰ شو سیم بدار زین میوغم^(۲)
 شو چارم به تهرود خراجم شو پنجم به راین یا چارم^(۳)
 شوشیم باهون پامزاد^(۴) ۶۶۷۰ شو هفتم بکرمون تنگ یارم
 خبر او دچخت آباد دروشد^(۵) ۶۶۸۰ تموم روغن جو نم و او شد
 بگرامی بلوچستان چارم از آن روزیکه این بختم بخوشد

- ۱- بزم یکی از بهترین شمس های کرمان است ۲- بیدرون در دوفرسنگی
- ۳- بزم از راه کرمان است ۴- دازین در شش فرسنگی بم از راه کرمان است ۵- تهرود
- در چهارده فرسنگی بم است ۶- راین در سیت یک فرسنگی بم است ۷- مراد چارم است که لطفعلیان
- زند شمشیر خود را بان چارزود برید پس گفت افسوس تو میری بختم غیره ۸- مایان مزار
- شاه نیست دلی ۹- چخت آباد در مایه راه آن خاک بلوچستان یک تنگی بود که در مایه چخت گیند.

ترانه های رودستانی ایران (مطبی)

«۲۶۹» مگر بسته خود نرگومیایه
 سکینه خانم از آومیایه
 خود نرگومیایه دس به خنجر
 بهراه دشن خسرو میایه
 «۲۷۰» نفس از سینه ام اود بسینه
 بخواب ناز بیدم رفت سیکینه
 گذشت از سینه اود تا دماغم
 نشد بیرون دلم تنگه همینه
 «۲۷۱» چطور بی تو گذارم سر یالیش
 سر کوه بلند مالش بنالیش
 اگر بی تو در ابریشم بخوابم
 همیشه میکنم فریاد و نالیش
 «۲۷۲» خودم قصابم قربونم که کرده
 نمیدونم که نادونم که کرده
 خودم زندون بون پاوشام
 نمیدونم بزندونم که کرده
 «۲۷۳» شراب کهنه و بانون اوزن
 شوی رستم همچون پدر زن
 هنی یک لقمه از نوشش نخورم
 کونم داد و گفت پنبه و رزن

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

بُز قرمز بیا شیرت بدوشم^{۲۷۴} کنم کاجی و چون طفلان بنوشم
 به کاجی کردن شیرت بنهندون خودت را من بدلببر میفروشم
 دلم میخواد از دُن قلبیون از دُن نی^{۲۷۵} از دُن جومی که دلببر میخوره می
 دلم میخواد بُز دلبسر چرونم چو موسی گو سفند و زرا کنم ہی
 الا سب سیاه یلغار و یلغار^{۲۷۶} طلا نعلت کنم زین تو بلغار
 در اون ساعت که بریارم رسون تو جو بشکن و من بوس از لب یار
 از اینجا تا بکر مون شش گداره^{۲۷۷} گدار شیشی نقش و نگاره
 که هر کس که خب آره زیارم جو دینم را بدم نقشش بیاره

۱- فدایمست که با آرد و شیر درست کنند.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

بیاباد و بسیر تیر از کمونم "۲۷۸" به پیش دلبر شیرین زبونم
 بگو چو در سلامت میرسونه ترس آخسر ازین آه و فغونم
 نیستونم غمت بردارم از دل "۲۷۹" نیستونم بسازم دور منزل
 نیستونم دمی بتیو نشینم دو پایم تا بزانو مانده در گل
 بسین ایول سین از شوچه رفته "۲۸۰" که طیل مست و شیدا می درخته
 که طیل راز دل میگه بر گل دو یار از هم جدا کردن چه سخته
 عزیزم شمع مانورفته در مون "۲۸۱" الخی من بشم اورا بقرون
 بسای نازنیش خار رفته در آرم خار پایش را بمرگون

۱- درمون بویه ایست که درمنه باشد. یعنی سپیدن درمنه رفته.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

شماره سرزدورائی شدم من "۲۸۲" رفیق کفتر چائی شدم من
 رفیق کفتر چائی نه چندون
 غریبی رستم و بگزر هو ارا "۲۸۳" بامیت کسی گذار مارا
 بامیت کسی من دل بستم
 غریبی رتم و جنت وطن نیست "۲۸۴" بغم خوردن کسی مانند من نیست
 اگر شیر و شکر غربت بنوشی
 بمانند کدائی وطن نیست
 شدم پیر و ندیدم روی دلدا "۲۸۵" به پیری پانصدم سوی گلزار
 فغان از عاشقی و ناتوانی
 که آرد رنگ زردی عاقبت بار
 نبات ریزه داره دلبر من "۲۸۶" دلی آزوده داره دلبر من
 سر شو تا سحر دورش بگردم
 هنی هم کله داره دلبر من

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

شماره آسمان بلغار سوزه^(۱) «۲۸۷» دل عاشق برای یار سوزه
 دل دلبسر یسوزه یا نسوزه دل من ساعتی صد بار سوزه
 بگردم بون به بون تا بون دلبر «۲۸۸» نشینم تا ترازو ما زند سر
 نشینم تا ولم بیدار کرده زخم لب در لبش کیبار دیگر
 بیا بون تا بیا بون گلکده میش «۲۸۹» اگر گرش بقیته چاره نیست
 الهی بگذر دست نمد مال نمد تخت جای دلبرم نیست
 غریبم من غریب سبز اوم «۲۹۰» دو چشم کورو دل مشتاق با اوم
 یکی میبود خبر میداد بدلببر که من در کازرون در پای اوم

۱- بلغار سوز اشاره بزنگ سسغ شفق در وقت مغرب است. ۲-

ظاهر شماره های بروج میزان است.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

سیا چشم سباه ابرو سیاه خال «۲۹۱» فراموشم مکن ای نازنین یار
 فراموشم مکن خوجم گنجدار میون دوست دشمن کردم اینکار
 از نیجا تا زواره چل گذاره «۲۹۲» گدار چلی نقش و نگاره
 که هرکی که خبر از یارم آره که جفتی گو بدم تخمش بکاره
 خداوند اغریب کارونم «۲۹۳» گرفتار دل شیرین زبونم
 همه میکن برو ترک دولت کن خداوند انیسگرده زبونم
 خوشایند و خوشا با فای نارش «۲۹۴» خوشا سرشته سایه کنارش
 بر اون کس که به سیدو، زن نگیره چنار پای تل در ... خوارش^{۳۳}

۱- گاو ۲- سیدو بایای مجول نزدیک سیوند ۳- خواهرش .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

خواب نازدهش اودنگارم «۲۹۵» نشسته بی تکبیر در کنارم
 دوست اول محبت کردم کرد دوم پُرسید حال روزگارم
 شب همتا که هم برکت لم بید «۲۹۶» جواب یار دادن مشکلم بید
 جواب یار دادن حرف مردم که حرف مردمان باردم بید
 شب همتا و میخو اہم دگر هیچ «۲۹۷» جمال یار میخو اہم دگر هیچ
 بروی سینه خوش خط و خالش بیک شو خواب میخو اہم دگر هیچ
 بگردم کوه بکوه پوزه پوزه «۲۹۸» بگیرم پیرنی یارم بدوزه
 اگر اون پیرنم یارم ندوزه زخم آتش همه عالم بسوزه
 ولی میخوام که ملازاده باش «۲۹۹» کتاب عاشقی را خوانده باش
 همان وقتی که در قبرم سپارن بیالین سرم ایستاده باش

ترانه های روستائی ایران (مغلی)

شوایم نیم شوایم هر شوایم «۳۰۰» اگر بسندن دم از بون درایم
 ز آره کربستن هر دو پایم بزانو گرنی سایم بویفایم
 دو پنج روزه که جبره میکشم ول «۳۰۱» قطار لوک تنها میکشم ول
 قطار لوک باش روغن زرد برای سرور عنای میکشم ول
 دو چشمم بچشمون ول فناد «۳۰۲» چو قهتابی که بر شاخ گل فناد
 شتر دارون شتر لنگر بگیرین که راهم دور و کارم مشکل افناد
 بر روی ترا دیدم و رفتم «۳۰۳» بپهلویت نخوابیدم و رفتم
 شال پایه ابر بجاری بخود گشتم بیاریدم و رفتم
 مسلمانون دلم شیدا است امشو «۳۰۴» ولم رفته است تا ناپیدا است امشو
 بزیر چشم من گندم بکارید که آب چشم من دریا است امشو

ترانه های روستائی ایران (مطی)

سردستت حقیقه یا بلوره «۳۰۵» لب لعلت نه شیرینه نه شوره
 بده یکت بوسه از کج لبونت لب لعلت خوراک مار و موزه
 عرقچین سرت را پاره بفرست «۳۰۶» جواب بنده را یکباره بفرست
 اگر از مادرت اندیشه داری خودت بنشین برادرزاده بفرست
 قد سروت ایلی خم نکرده «۳۰۷» دل شادت ایلی خم نکرده
 تنه هاییکه بر پایت کشیدم بدورش در جهون آادم نکرده
 اگر زرداشتم دل میکر فتم «۳۰۸» بخودن و خوب و خوشگل میکر فتم
 بروی سیننه نرم دلا روم بکو تر و ارمن نزل میکر فتم

۱- جهان، دنیا

ترانه های روستائی ایران (دلی)

سرت از قلعه در کن آدم یار "۳۰۹" بست شحد و شکر کن آدم یا
 لبست شیر و شکر با مغز بادوم دما دم تازه تر کن آدم یار
 به ییلاق بگو هسار ول من "۳۱۰" ندازه او خیر از این دل من
 الا ای باد پیغامی باو بر بگو اقاده غربت منزل من
 نگار تاز نیسم اهل دروم "۳۱۱" اگر گشته شوم از تو نگردم
 اگر گشته شوم از تیر و خنجر بخون چولون زخم دور تو گردم
 دو ما دختر باین کوه ناله میگرد "۳۱۲" مرا میدید و چو کون سایه میگرد
 بیانشین بیاغ سایه افوت^(۱) که همدم داغ ما را تازه میگرد

۱- چو کان یعنی زلف ۲- سایه آفتاب

ترانه های روستائی ایران (قلمی)

الابدو الابدو الابدو «۳۱۳» خبر از من رسون در شاخ شمشاد
 بگو لب سلامت میرونه امان از بوسه های کنج ساو
 خودم نالم که خیره اشد بیا به «۳۱۴» خود اسب کهم راه بیا به
 کلبه بر کنه بالای زانوش خود عموش عزیز اشد بیا به
 سه تا دختر بدیم راه کاشون «۳۱۵» یکی سبز و یکی سرخ و زرافشون
 سه تا بوسه طلب کردم از اشون یکی مسج و یکی ظهرو یکی شوم
 الا دختر نمیشناسی خدا را «۳۱۶» چه اگم کرده راه و فارا
 سگی را بسته دالون خونه نیشناسه غریب و آشنا را
 دو تا کفتر بدیم در طاق دالون «۳۱۷» خورا کم دانه بید و آب بارون
 آبی خیره نبیند تور دازون گرفتند جفت من را در بیا بون

ترانه های روستائی ایران (مطی)

عجب آب هوائی دایره شیراز^{۳۱۸} پسین دگشائی دایره شیراز
 پسین دگشا و صبح دگگیر عجب شاه چراغی دایره شیراز
 رَهْم دُوراست دبی تدبیرشکل^{۳۱۹} بچکت شیر بی شمشیر مشکل
 بیابنشین بگویم بکت حدیثی زنِ جاہل^۱ بمرد پسر مشکل^۲
 دو چشمونت چراغ ملک ری بی^{۳۲۰} دو چشمونت پایاله پُر زَمی بی
 همی وعده دهبی امروز و فردا نیند و نم که فردای تو کی بی
 از اینجا تا به پشت راه دُوره^{۳۲۱} در اینجا ماندن ماجب زوره
 کسی میود خبر میداد بیارم که شربت نوحه ما آب شوره

۱- مقصود زن جوان است ۲- این دو بیتی شهریت و قدیم هم نیست.

ترانه های روستائی ایران (مقی)

شبی که منم لم پای گذاره «۳۲۲» نجیدم هیزم و کهنتم بهاره
 یکی چوب گزین در دست رستم رما بر دیده اسفند یاره^(۱)
 نگار من لب بون اودم و رفت «۳۲۳» دوباره بر تنم چون اودم و رفت
 خداوند بامیرند قوم و خویش نگارم چشم گریون اودم و رفت
 خدایا کی بشه ما هم سر آیه «۳۲۴» صدای کفش پای دلبر آیه^(۲)
 بروی دیدگانم پل به بندین که شاید یار از روی پل آیه
 دلم میخواد جوونی و شو تار «۳۲۵» کمر بندم برم بر دیدن یار
 زخم چسبو به پهلویش نشینم شود او نازنین از خواب بیدار

۱- مناسبت این بیت بابت اول معلوم نشد ۲- کذا

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

خودم مرواریم درمیشناسم «۳۲۶» میون خارها گل میشناسم
 خودم سوداگر کلّ جهونم زن مقبول بچا درمیشناسم
 ایچو پوش بقربون لبوت «۳۲۷» زحت بنماکه مردم از غمونت
 زحت بنماکه داغم تازه کردی سرو جون میدهم بر گفنگویت
 الا دختر تو ماه دخترونی «۳۲۸» انار میخوش مازندرونی
 زره بر گردنت گوشواره برگوش همون ماه میون آسمونی
 بیا دختر گلچینم ز باغ «۳۲۹» که میسیرم بدل میبونه داغ
 اگر روزی دو صدبارت ببینم که از مرغ هو اگیرم سرانغت
 از اون بالا میایا مرغ لبوش «۳۳۰» شکر کبچ لبونش میجوزه جوش
 اگر ششذک هندتون فروشم نیشه قیمت یک طاق بروش

ترانه های روستائی ایران (مغلی)

ترامی بنیم و میوزم ای دل "۳۳۱" عرق از بند دل میریزم ای دل
 اگر دو نم ترا در من نمیدن ترا در دارم و بگریزم ای دل
 بگیرم چکمه زرد طلائی "۳۳۲" بگیرم قاصدی از مرغ و ماهی
 بگیرم قاصدی پشت فرستم دل بالا بلندم کی میآئی
 تو که دنبال منی بسته دل "۳۳۳" چرا از قول خود دور گشته دل
 مرا کشتی خوبی رحمت نبود مگر تو کا فرستون گشته دل
 دلم میخواد که آوازم کنی یار "۳۳۴" هر آوازی دو صد نازم کنی یار
 دلم میخواد ازین شهبازی قناب بروی سینه ات خوابم کنی یار
 شب بر است و ابر پاره پاره "۳۳۵" گر زخم ببارم گوشواره
 اگر گوشواره در گوشش ننگنه جگر ما خون شود دل پاره پاره

ترانه های روستائی ایران (ملی)

دو پشون بغید بینه پرخال^(۱) «۳۳۶»
 پو شون که کب با بم کرد و ده یار
 پو شون که دگر میشگی^(۲) بینه
 بمونه و رمن مسکن غنخوار
 ساره آسمون چرخ گلک بی^(۳) «۳۳۷»
 دوا می درد من آند خترک بی
 الهی مادرش دغش بینه
 بهی از برگ گل ناز کترک بی
 نی هفت بند صدائی داره آخر^(۴) «۳۳۸»
 که هر یاری خدائی داره آخر
 همه میگن که عاشق کشتنی بی^(۵)
 که عاشق هم خدائی داره آخر

۱- در ایلات سابقا رسم بود که خال سکو بیدند و زنها بیشتر بصورت ایسته خود خال

میگفتند . ۲- میچکس ۳- در اصل دیغ بید بود

و بنا به معنی اصلاح شد .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

بقره بون قد و بالای قاق^(۱) "۳۳۶" مرا کی میری ورسیل^(۲) باغت
 مراد قتی بیره که کل بحسینم زخم چه چه بگردم دور باغت
 غیر بی رفتم و از تو گد شتم^(۳) "۳۴۰" دو چشم سیل مبارک بدستم
 دلی که صبح و شویا دتو میکرد خدا بتری بدل دادم نشتم
 سرم در ملک فیروزه^(۳) خدایا^(۳) "۳۴۱" دلم وریار یئوزه خدایا
 ازون ترسم که در غربت بیمم کفن ورمن که میس دوزه خدایا
 بلند بالا ندیدم کامی از تو^(۳) "۳۴۲" کشیدم سال مه بدنامی از تو
 کشیدم سال مه پایت نشتم ندیدم بیوفا پهنامی از تو

۱- قاق در اصل کاک لغتی فارسی است یعنی نان خشک و اینجا مراد ضد خسر یعنی

نازک و بارک است ۲- سیل یعنی تاشا ۳- مقصود فیروز آباد فارس است.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

دخت سرو بیدم کُنْج ویشه^(۱) "۳۴۳" تراشیدن مرا از ضرب تیشه
 تراشیدن مرا قیلون بسازن که آتش بر سرم باشد همیشه
 یسه چشی که در خلار دیدم^(۲) "۳۴۴" نه در ترک ونه در افشار دیدم
 یسه چشی که خواهون ولم شد کُنْج خونه نجسار دیدم
 سر کومی بلند من باشم و تو "۳۴۵" بلور و بارقن من باشم و تو
 در اون وقتی که سدوم را بریزن میون کفنم من باشم و تو
 دو تا دختر دین قلعه جوونه^(۳) "۳۴۶" یکی سبز و یکی باریک میونه
 بقرنوس سر سبزه بگردم که سودا با همان باریک میونه^(۳)

۱- ویشه یعنی بیشه ۲- خلار شیراز که شراب آن بخوبی معروفست

۳- کذا؛ تافیه مکرراست .

ترانه های روستائی ایران (دقی)

اگر خشخاش کرده استخونم «۳۴۷» همون قوی که داد با تو زبونم
اگر صد دلبر جونی بگیرم تو باشی دلبر شیرین زبونم
فلک دیدی که با جونم چاک کرد «۳۴۸» غم عالم نصیب جون ما کرد
غم عالم همه ریگت بیابون فلک در چید و در دانون با کرد
نگار من نشسته بر لب او «۳۴۹» همی شونه زنه بر زلف پرتو^(۱)
دلم میخواد ز غم زانو بزائوس عجب ابری گرفته روی همو
فلک دیدی که سر در غم کرد «۳۵۰» مرا بی خانمون و همدم کرد
برات غم نوشت داد بدستم که سرگردون بدور عالم کرد

۱- پرتو یعنی پرتاب و پرتابین در خم.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

نگارینا، نگارینا، نگارا "۳۵۱" شکستی شیشه عهک دو وفارا
 که من از کودکی دل در تو بستم نتوانستی بگفداری تو مارا
 بیاموخ سفید سینه چاکم "۳۵۲" اگر امشونیا ئی من هلاکم
 اگر امشونیا ئی تاسمخوان بفسر دا تیغ افروزیر خاکم
 گل سُرخ و سفید و زرد دلاله "۳۵۳" بدنبالت کشم من آه و ناله
 اگر دو نم ترا بر من نمیدن خودم ساقی شوم چشم پیاله

۱- آفتاب ۲- ایخباله بمعنی اسل آن که رنگت

اسل یعنی سُرخ روشن باشد آمده است، و لغت اسل دلال و آلاله با
 نا، تصغیر یا نا، نسبت یکی است.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

اگر تو گوهری من کبر بایم «۳۵۴» اگر تو نقره منم طلا بایم
 اگر تو کودکی رویت نیش بمن و حده بده پشت بایم
 بیا چشمی که دیدم در آری بید «۳۵۵» علی او، زن نه بید، خور و پری بید
 جالش طعنه برهتا و میزند دو چشمونش نجس و مشتری بید
 سحر بیدی که یار از بند راوند «۳۵۶» خودن خوش خلی سوداگر او د
 خبره ز یار جوانی میسر سونید که روشنائی بچشم دلبر او د
 بخواب ناز بیدم او د نگارم «۳۵۷» بصد عفتل و ادب شد در کنارم
 اول دست محبت گردنم کرد دوم پرسید حال روزگارم

۱- اری دینه کوچکی است از دوات مهاباد در استان کاشان است.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

گل سُرخم گل سُرخ آلاله^{۳۵۸} بدنبالت کشم صد آه و ناله
 اگر یک شو بیانی در کنارم خودم ساقی شوم چشم پیاله
 سز زلفت جدا کن اودم من^{۳۵۹} نگاه در خط راه کن اودم من
 بده دسما دست مُشتلغی برو شکر خدا کن اودم من
 سر راهت بریزم زرده قند^{۳۶۰} بریزم انگت خونین تا مگر بند
 که هر کی ما تو از هم جدا کرد نمیره تا نبسینه داغ فرزند
 بچشم استظار است ای برادر^{۳۶۱} دو دستم زیر بار است ای برادر
 بیاتامیرویدارت بیسبم که دنیا بهت قرار است ای برادر

۱- آلاله یعنی سُرخ لعلی. رکن، دو بیتی (۱) همین صفحه.

ترانه های روستانی ایران (تلی)

دلم میخواد دلم بیک مادیونی^(۱) "۳۶۲" سندی کُرّه باریک میونی
 سوارش شمم بگروم دورحالم بگیم بنزّه باریک میونی
 عزیزا ترک جانان میوان کرد^(۲) "۳۶۳" نیتوان ترک یار صربون کرد
 دل ایخاد لبرایخامن مسافر سفر بی دلبرم کی میستون کرد
 بقربون سرو سیما ت گروم^(۳) "۳۶۴" بلا گردون سر تا پات گروم
 چو دکه سرخس بر روی سینت چو قیلون دور پستونات گروم
 الا لوک سیا باز تو قنده^(۴) "۳۶۵" بزنی قلاج^(۵) که منترل نایبده^(۶)
 بزنی شتلاج هرچی میودنی سره^(۷) بالا بلند پیش تو بنده

۱- شمم، یعنی شوم ۲- شتلاج نفس شدید زدن آدمی و حیوانی ۳- نایبده

نصبه ایست میان لوط کرمان و خراسان ۴- کذا؟ ۱- دل بالا بلند

ترانه های روستائی ایران (تمی)

عرقچین چین چهارچین اریارم «۳۶۶» دوازده بند کامل در کنارم
 دوازده بند کامل حلقه حلقه عجب صبر و تحمل داره یارم
 بیاد خستریا چار ساله دختر «۳۶۷» قد چار شونه چارده ساله دختر
 اگر صد شو بچه سلویت بخوام ثوابش از نماز و روزه بهتر
 پسینی واپسینی واپسینی «۳۶۸» بشیرینی یار من کسی نه
 بشیرینی یارم چار چیزه نبات و میحک و هل دارچینی
 الالوک سیایالت بنارم «۳۶۹» بروی گردنت قصری بسازم
 اگر امشو بر یارم رشونے خودم زرگر شوم زنگت بسازم

۱- شبیه باین دو بیتنی در صفحات پیش نیز ذکر شد .

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

بدرگاه خدا بید آرزویم "۳۷۰" که یکبار دوگر آئی بسویم
 زنی لب بر لبم زانویزانو بریزه شبنم زلفت برویم
 همه یار دارن و بی یار ما نیم "۳۷۱" لباس کهنه در بازار ما نیم
 همه دارن لباس که خدائی نمد پوش قندروار ما نیم
 پنج روزه که از یارم شدم دور "۳۷۲" بحیروت خراب رودخونه شور^(۱)
 که هرکی که من از یارم جدا کرد زبوش لال کرده دیدش کور
 بقربون گلوی پُریراقت "۳۷۳" بیانشین که مردم از فراقت
 اگر روزی دو صدبارت ببینم ز مرغون هوا گیرم سُراقت

۱- رودخانه جسرود نزدیک قم هست که عوام آن را جبروت گویند.

۲- رودخانه شور هم نیز ما بین قم و تهران است.

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

فساد و جهرم و شش بند کلوار^{۳۷۴} نیمه قمتیش یک موی دلدار
 اگر دیوون بخش بند کلوار قبولم نیست غیر از دیدن یار
 شب شبیه که از یزد بار کردم^{۳۷۵} شکر در بار گل سر بار کردم
 برای دختر کبیر یهودی سه سال است بمیو اجبار کردم
 نمیدونم چرا جویم عمیسی^{۳۷۶} مگر داری فراق ناز نیسی
 عزیزم بد کن تا بد نیسی مینشون تخم بد تا بد نخچینی
 گل سُرخ و سفید از من رسیدی^{۳۷۷} مگر حرف بدی از من شنیدی
 مو که حرف بدی با اول نگفتم چرا محسوس و محبت را بر میدی

۱- کلوار بلوکی است در شیراز.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

گل سُرخ و سفیدم کی میآئی "۳۷۸" بنفشه برک بیدم کی میآئی
 تو کفتی گل درآیه من میآیم گل عالم تموم شد کی میآئی
 عزیزم بر دلم از غم خواره "۳۷۹" همیشه این دلم با غم و چاره
 دل من میل در شادی نذاره خسرانی میل آبادی نذاره
 دلم میخواد غلام شاه باشم "۳۸۰" چو چرخ نو بروی چاه باشم
 چو چرخ نو بروی چاه کهنه ستاره هم قبیل ماه باشم
 رفیق دیشوی امشو کجائی "۳۸۱" نصادی بر دلم داغ جدائی
 اگر دوغم که آخسر مال مائی سازم قصر دایوون طسلائی

۱- قافیه خراب و شعر دست خورده است .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

دلم قفلت و قفالت و اینمیشه «۳۸۲» کلیدش گم شده پیدا نمیشه
 کلیدش بکه و قفلش بدینه که شهنه میکشه اسب میکنه
 مگر دریا نهنکه این دل من «۳۸۳» مگر شیر و پلنگه این دل من
 بزنج خنجر تو اندرینه من بسین آخر چه زنگه این دل من

۱- پیشه دوبستی های کریم خان

در تابستان سال ۱۳۱۳ که از طرف وزارت فرهنگ افتخار
 جمع آوری ترانه های روستائی ایران باین رهی داده شد و صفحات کاشان نظرنز
 و اطراف اصفهان دوبستی های زیر را که شماره آنها به «۷۴» میرسد در (ایستاد)
 که یکی از بهترین سیلابات کاشان است محمد چوپان که معروف به محمد نه نه میکنه آسیابان بود
 برای بنده خواند که همین آنها از نظر خوانندگان میگردد :

ترانه های روستائی ایران (دلی)

کریم خان عزیز کا کای خسرو "۱" تو سنگر بسته ای بالای ده نو!
 کریم خانم سوار گز کز کرمی بے کریم خانم چوتیغ جوهری بے
 کریم خانم نشسته بادل تنگ "۲" همه میگویند کریم خان خوردۀ بنگ
 نه بنگ خوردم نه بوی بنگ شنیدم جواب غم الله خانم کرده دست تنگ
 تفنگ خواهم که کار لار باشه "۳" چوقد اقس زبون مار باشه
 تفنگم بده نه بید و سر سری زد سر رسید قدم یکت کفتری زد
 بیای یار آه خوشش کش من "۴" کمر بار یکت و تناکوشش من
 بغل و اکن مرا توی بغل گیر که شبها برده خاؤ از چشش من

۱- ط، شعر منشوش است. بیای دلبر آهوشش من ۲- خواب.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

شب شنبه است امشب نیمه ماه «۵» نیت کردم نشینم در سر راه
 نیت کن نه نشین در سر راه که دلبر میرسد امروز و فردا
 الا دختر بقر بون صدایت «۶» که من عاشق شدم بر چار جایت
 دو چشمون سیاه وز لقا گنبت سر و دست نیفد و ساق پایت
 دلم میخواد بغل تنگت بگیرم «۷» دو نارنج از سر چنگت بگیرم
 هزارون من برات بوسه دادم که از کنج لب قندت بگیرم
 سر شو بید فرستادم دو لاله «۸» نشستم تا خروس آوند بناله
 دلم از میوه باغ تو میخو است بساغ دیگر کم کردی حواله
 ازین کوچه بدو دو میروم من «۹» به پیشواز گل نویسروم من
 اگر دو نم گل تو مال مایه بسی منندل بیک شو میروم من

ترانه های روستائی ایران (دلی)

- حیسه چشی دُر این کوچه گذر کرد «۱۰» شمال کا کاشس مارا خبر کرد
 بدل کفتم عرق چنیش بدوزم لبش خندید و عالم را خبر کرد
 دم صُحبت و مشغول نمازم «۱۱» ازین کوچه گذر کرد دست و نمازم
 ز بونم قش هو الله را غلط گفتم خداوند ادرین معنی چه سازم
 حیسه چشی که چمکت و دمن انداخت «۱۲» مرا از کودکی توی غم انداخت
 که بیدم کودکی و طفل نادون چنین آتش که بر جون من انداخت
 دزخی خم کنم بارش سچیم «۱۳» جوون و جاهلم تاکی نشینم
 جوونم جاهلم عسری نکر دم سحر ف تا کسون تاکی نشینم

۱- قافیه مکرر است .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

گل سرخ و گل زرد و گل بایس «۱۴» عجایب دخترى همسایه ماست
 نه بر ماش میدهند نه میفرشند غنیمت هست که سایش در سرت هست
 بقبرونت شوم ای یار جوانی «۱۵» بنفشه میکشنى چون میستوونی
 بقربون بنفشه کندن تو که دوست راجای دشمن میشونی
 بقربون غریبی رفتن یار «۱۶» بمیرم تا بنسیم داغت ای یار
 تموم جاهاون از غصه فرزند ازین کج بستن سنالت ای یار
 سلامت میرسونم دونه نار «۱۷» بقربون تو کردم نازنین یار
 بیون صد جودن دل در تو بستم مکن نامردی و جویم گنهدار

۱ کج بستن سنالت در دوات دختران جوانی که نامزد دارند و سنالت را بطوری خاص

بسر میدهند و بسروند نزد نامزد خود و این نشانه این است که او را دوست دارند.

ترانه های روستائی ایران (آلی)

سلام صد سلام ای کبکب ستم «۱۸» بیازی برده و سال دستم
 بیازی برده خوشبش نگهدار که از روز آزل دل دور تو بستم
 شو مه تو که هست باجم نیومد «۱۹» نشتم تا حسد خوابم نیومد
 نشتم از سر شو تا خروس خان همون یار بغسل خوابم نیومد
 دلم اندر غریبی دانمیش «۲۰» یکی همدرد من پیدا نمیش
 یکی همدرد من قضای رومی کلیدش کم شده پیدا نمیش
 درخت آلبالو میشوم من «۲۱» خلوم شمسک مانو میشوم من
 همون وقتی که از حموم در آید جلو پاش آب جارو میشوم من
 لب بون اودمی چا و طلائی؟ «۲۲» سر و گردن بعاشق مینمائی؟
 سرت با گردن عیبی نداره همون عیبی که داری بو فائی

ترانه های روستائی ایران (تلی)

لب لبون اودمی چادر سر انداز «۲۳» مرا طوق طلا کن کردن انداز
 اگر طوق طلا شربی نداره مرا فیروزه کن کنج لب انداز
 من از انکشت دست تو بیدم «۲۴» میون خجبه و شست تو بیدم
 اجل اود که جو نم را بگیره ندادم چون که پابست تو بیدم
 بنازم رسم آیین فلک را «۲۵» فرو ختم شال و بر کردم قدک را
 بگردم تا بجورم چشم مشکلی بشویم هر دو دست بی نمک را
 دل من در حصاره دای بر من «۲۶» بدورش گزگن ماره دای بر من
 کلید باغ شفت لوی دلبر بدست سپیر زاله دای بر من

۱- پیداکتم.

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

نگارم و رلب بون اود و رفت «۲۷» دوباره و زخم جون اود و رفت
 یکی بیدی خبر دادی بیتیوبت که یوسف سعی کن خون اود و رفت
 سر کوی بلند صد داد و بیداد «۲۸» صد ابر هم زخم شیرین و فریاد
 صد ابر هم زخم هو هو بگریتم ز دست عاشقی صد داد و بیداد
 پیش باغ دیدم ماه نورا «۲۹» ز دم قحچی و شل کردم جلورا
 زخم زانو بز انوبرج دولت بامیت خدا بردم گرودا
 بزن فی را که میسوزه دل من «۳۰» کفی دریا و آب دیده من
 همون وقتی که طالع میوشند کجا بید طالع خفتیده من

۱- این چهار بیت نیمه شهری است .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

سینه چشبی که دیدم در آبادِه «۳۱» هنی دستش بدست کس نداده
 برادر ما توونی خدمتش کن عجب شاخ نباتی و عدد داده
 ریڈم برورِ والونت ای ول «۳۲» شیندم کز کز قیلونت ای ول
 لب تازه برومی فی نهادی بقرُبون لب وندونت ای ول
 خبر او ده که تنباکو وراقاد «۳۳» که همایه بهمایه نمیداد
 یکی بیدی خبر میداد بیارم که بار لوک میگرد میفرستاد
 نکا رینم لب قیلون گرفته «۳۴» دو دستش در فی قیلون گرفته^(۲)
 بیارید آب گرم دستش بشوید که دستش بوی فنا کو گرفته

۱- قافیه چیز دیگر بوده است ۲- قیلو یعنی خلیان .

ترانه های روستائی ایران (دقی)

دلم میخواد بگیم ما دیوونی «۳۵» سندی کزّه بار بک میوونی
 زخم شلاق بگردم دور عالم بجزوم دلبرشیرین زبونی
 شبی که من زلم کو میخوونی «۳۶» سرم در پیش آن دلبگر دبی
 برید در پیش بار احوال پُرسید دل من حال احوالت چلو بی
 نگار نیم نشسته صحن خونیه «۳۷» که هر دم میزنه چو کان بشونیه
 همون آبی که از لشفش بریزه بمثل مرغ چیسیم دونیه دونیه
 تو در لاری و من از لاریم «۳۸» تو در سیلاق و من در گریسم
 بخور از آب سیلاق نوش جونت که من از آب سیلاق بی نصیبم

۱- بخو- بخ آب نام کوهی است ۲- یعنی زلف باران میزند

چو کان کنایه از زلف است.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

سه دل دارم که هر سه پریش گل "۳۹" یکی کوک "۱" و یکی تیهو و بیس
 نیت کردم که تیهو را بگیرم که کوک از کوه بنا به بل از گل
 بنال بیس بنال بیچاره بیس "۴۰" دهونت تنک و همچون غنچه گل
 بیابیس بنالیم هر دو نامون تو بخش گل بنال من بخش بل
 پری داغ جدائی دارم از تو "۴۱" سُراغ مویسائی دارم از تو
 صدوسی و سه خنجر خورده پایم سُراغ مویسائی دارم از تو
 ایچیه پوشش قبر بون لبونت "۴۲" که بوی میجک آیه از دهونت
 تووم مال اموالی که دارم فدای بوشه نیمه شبونت

۱- بکت ۲- مکر است و اسل فاده است .

ترانه های روستائی ایران (مطی)

بگو به سار و وطن چشونم افتاد "۴۳" دوباره آتشی بر جویم افتاد
 فراق دوریت دارم بسینه یکایک رخنه بردندونم افتاد
 در این گودال افتاده بخاری "۴۴" ولایت را نگاه داد و کرداری
 نذارم قاصدی پشت فرستم که راه دور نذاره عتباری
 بخار او که من مست بهارم "۴۵" چو لوک مست سردار قطارم
 همه لوکان دو صد من بار دارم من مسکین فسراق یار دارم
 دلم در دو دلم در دو دلم در دو "۴۶" برویم و اکنید باغ گل زرد
 برویم و اکنید هرگز نمبندید غریب و یکیم زنگم شده زرد
 دل بالا بلند ناز نیستیم "۴۷" دلم بنزد اد گل رویت بچشم
 گل رویت بچشم موسم گل

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

نکار پاپتی بمی‌ارم امشو «۴۸» ز عشقت تا سحر بیدارم امشو
 اگر امشو گل رویت نبینم بچون تو که چون می‌پام امشو
 الا دختر قبر بون صدایت «۴۹» بقربون صدای گوش پایت
 بقربون قدج‌های بلذت بیابنشین که چون من فدایت
 الا دختر تو ماه آسونی «۵۰» تو ماه آسون بی‌ستونی
 نداری یک سر جو عیب بعضی همین از عاشقت جان‌ستونی
 دو چشم مست داره دلبر من «۵۱» کشیده خنجر او در دست من
 کشیده خنجر و خونم بریزه نشون در عنبر ایم مادر من
 شو تار و رَه دور و خرنگ «۵۲» که بازم شیشه و تیر سم از سنگ
 تو که از بار خود اندیشه داری (جواب) چرا دُر بار مردم میزنی سنگ

ترانه های روستائی ایران (تلی)

الا دختر قد چار شونه داری «۵۳» کنار جوی مه باد خونه داری
 همون خونه که زود قبله دوغم خودت مست مراد یوونه داری
 سخن گویم سر کوه دماوند «۵۴» بحق ماه پری حق خداوند
 همون که ما تو از هم جدا کرد نيمره تا بنينه داغ فرزند
 مه بالانشین پائين نظر کن «۵۵» کلامی در غریبون مختصر کن
 اگر عاشق غریب این دیاو غریبون رانوارش بیشتر کن
 سفید مرغی بیدم در شاخ پسته «۵۶» سیاه دستی زده بالمشکسته
 فلک تیرم مزن بالمشکسته بخار بی کسی در من نشسته

۱- مقصود مه آباد اردستان کاشان است.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

مراغم روزوشو اندر کیسینه «۵۷» همیشه این دلم بی دل خمینه
 همه میگن که گرمای زمینه خودم دو دم سراق تازینه
 دلی دارم دلی دیوونه دارم «۵۸» هوای دختر ایونه دارم
 اگر ایونگی وامن بسازه عجب گنجی دین ویرونه دارم
 شو جمعه که یارم در مزاره «۵۹» عرق در زیر زلفش لاله زاره
 خدا ابری بده باران بیاره که یارم طاقت گرمانداره

۱- ایسانه در بلوک نظر، یکی از بهترین جا های خوش آب و
 هوای کاشان محسوب است ۲- دژمن - در پهلو یات همه جا
 بجای «بامن» دامن آورده اند و اصلاح شد .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

دلم قفلست و قفاش داینمیشه «۶۰» کلیدش کم شده پیداینمیشه
 کلید آهنی با قفل رومی^۱ بهر دل میسر نم دل داینمیشه
 شو ابراست بارون خواهد اود^{۶۱} جلودار صفا هون خواهد اود
 جلودار صفا هون یا که شیراز که امشو ماه تابون خواهد اود
 یاشمی که چشک درین انداخت «۶۲» مر از کودکی تویی غم انداخت
 مر از کودکی و طفل نادران عجب پابند و پای من انداخت

۱- قفل رومی نام یکی از میسخته باربد است .

نظامی فرما بدک

چو قفل رومی آوردی در آهنگ گشادی قفل گنج از روم و از رنگ
 (کو همی کرمانی)

ترانه های روستائی ایران (دلی)

سیاه چشی که من در لار دیدم «۶۳» نه در شمشیرنه در بازار دیدم^(۱)
 نه در شمشیرنه در بازار لیکن سر سر چشمه خونسار دیدم^(۲)
 ترا میخوام وگرنه یار بسیار «۶۴» کلی میخوام وگرنه خار بسیار
 کلی میخوام که در سایش نشینم وگرنه سایه دیوار بسیار
 اگر یار منی هموار هموار «۶۵» وگرنه یار نامهموار بسیار
 اگر یار منی رسم بزرگون وگرنه خرس در خونسار بسیار

۱- نظیر این دو بیت در جزوه دویتی های کرمان با تغییری ملاحظه کنید ۲- خونسار که یکی از بهترین شهرهای همدان در سابق بوده است اکنون با گلپایگان و همین دکره به ثلاث معروف و سرچشمه و هوای خون را بخوبی ضرب اش است .

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

سرکاهی برنشم کوچ باغی «۶۶» میمون باغ میوزه چسراغی
 بدیدم بلبلی مست مغر سخوان زده زانو بز انوی کلاغی
 شو مهتو که هتاب و لم بی «۶۷» جواب یار دادن مشکلم بی
 جواب یار دادن حرف مردم که حرف مرد مون بار دلم بی
 خدایا زور خوبه زور خوبه «۶۸» قطار لوک و راه دور خوبه
 قطار لوک با آوسار رنگین که سودا بازن مقبول خوبه
 سرت نازم خدار ایا د کردی «۶۹» دل ناست دما را شاد کردی
 اگر از عهده پشیمون و ز کردی خریدی بنده و آزاد کردی
 مسلمانون دلم سخت جای بی بنده «۷۰» در اون خونه که ایووش بلنده
 تشوش میدهم گرمیشناسی در خوش درخت نار و بنده

ترانه های روستائی ایران (تلی)

حینا و گفتار رقیب

کلی چیدم که هرگز کس نخیده ^۱ بگلزاری که ملبس کم پریده
 گر رقم شاخه بجهد بلبندی که هرگز دست نامحرم ندیده
 حینا کم بکن تعریف یارت ^{جواب} که من بسیار دیدم این نگارت
 کینزی از کینسزان دل من نیدونم کجاشته دُچارت
 تو که نادیده روی دل من ^{باز جواب} چرا هر دم کنی منع دل من
 نیل و مشتری ماه دستاره بیایند هر سه پیشواز دل من
 عزیزم و عزیزم و اعزیزم ^۲ نگاه کن در دو چشم اشکیزم
 نیائی که ببالین من ای دل دگر از بستر غم در نخیزم

ترانه های روستائی ایران (تلی)

نگاری در سفک دارم خدایا «۵» دو چشمی پشت در دارم خدایا
 دو چشم شد سفید و دل نبودند نه کاقد نه خببر دارم خدایا
 خدایا تاب رنجوری ندادم «۶» زیارم طاقت دوری ندادم
 ندومم این سفر کی میرسه سبز که دیگر طاقت دوری ندادم
 دو چشم نوم دم دالون دادم «۷» نگاهم انتظار صبح و شامه
 دو نیم از شوگدشت دل نبودند خداوند که عسمر من تمانه
 حیفا یارت او د یارت او د «۸» درخت میوه پربارت او د
 رسیده نوگلت از راه شیراز گل شکفته پربارت او د

۱- خواننده این دو بیت، رضا گوگدی، گلجانیت که در تابستان ۱۳۱۵ در گوگد برای بنده خوانده است

ترانه های روستائی ایران (مطی)

دماغت همچن علم هموارو باریک ۹۰ زخت مشعل درین شهای تاریک
 دوزلفت همچو شاخ قوچ بسگی که دار دجنت باهر ترک تابجک
 ازون ساق سفید کفوش تنگ ۱۰۰ نخل مانم ازون رخساروزنگت
 دو چشمت همچو چشم بازخونی که با ماروزوشویا به جگت
 مه بالانشین پائین نظر کن ۱۱۰ کلامی در غریبون مختصر کن
 که من بستم غریب کت دستی غریبون رانوارنش بیشتر کن
 پیری رفتی که جاییت مانده خالی ۱۲۰ بسوزم همچو کُشده در سُخاری
 گل سُرخمی که تو داوی بدستم خودت رفتی تو گل مانده یادگاری

۱- کُشده یعنی تنه دخت .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

ز دست دل نبراون دود فریاد «۱۳» که دل داد آبرویم پاک و ز باد
 اگر دادِ دلّم با کوه بگویم که کوه بی زبون آید بفسیر یاد
 تموم ملک دشتی ملک دشتی «۱۴» در آیام جوونی خوش گذشتی
 بجانستی تو ای روز جوونی که دیگر پیش ما تو زنگیشتی
 بیا دختر کن ناصر بونی «۱۵» همیشه غیبت بازار جوونی
 جوونیم برفت از دست یارون نخواهم بی جوونی زندگونی
 بی سجون اودم مهنتم دل «۱۶» بکوه و دشت سرگردنتم دل
 بیاراه خدا از در نروم که از دوری توجیه نم ای دل

ای سجون برون سجون دیست دیکفرنگی خنار انده سلطان آباد عراق .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

همیه بچونون خوبند و مقبول "۱۷" ازین آب هوستند و شنگول
 برم در دانشون منزل کبیرم که داره مردمون خوب مقبول
 سفر رفته ول من بقیرم "۱۸" خداوند انکارم کو نکارم
 اگر تا هفته دیگر نیایه من از دوری ول جون میپارم
 الا ای هدم شیرین زبونم "۱۹" که بودی راحت آروم جو نم
 بر فقی در سفر مارا نبودی بود در گدنت این قطره خو نم
 وفا کار بزرگون جهونه "۲۰" وفا می مونه جانان در زمونه
 وفا بر آدینرا دست زینت وفا بر مردو نامردی نشونه

۱- تیجون دانشون (دانشان) دور ایست در دوزسنگی خواب را از راه

سلفان آبا که باو ام و آب هوی آنها بچی معروف است.

ترانه های روستائی ایران (ملی)

به (دارون) میروم لنگون لنگون «۲۱» برای دیدن اون روی گلگون
 برای دیدن اون روی گلگون که خلیج شد چو زلفونش پرشون
 سرکوی بلند گردش نمایم «۲۲» گله در خواب من می با بپایم
 و لم سردار ز نحای جهونه اگر او که حسدایه من گدایم
 الا دختر تو سردار ز نونی «۲۳» چو بلبل میکنی شیرین ز بونی
 توبی سرمه همیشه ناز نینی که هستی نوکل باغ جو دنی

۱- (دارون) - مرکز بلوک منسردین است که یکی از محلات

(چهارمحال) معروف آصفهان است ۲- پاشیدن دیدنی

کردن است.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

الا دختر بیدین این زنکت زردم^{۲۴} غم عشق تو دردی روی دردم
 بیاد زخونه ما و دو پایت بچشم نه که هست در خون دم
 الا دختر تو خورشید زیمنی^{۲۵} چرا با عاشق خود اینچنینی
 همه خوبون نذارند اینمه ناز همت نازه چه دستی چه نشینی
 ازون بالا میسایه کله دختر^{۲۶} همه چادر کتون قوم کلونتر
 همه چادر کتون قوم کلونتر یکی از دیگر می البسته بهتر
 دو پای دلم برم نخل حال داره^{۲۷} عجب حال عجب احوال داره
 بدتش جفت دست بند طلایه سر کفت^۱ پیش یکت خال داره

۱- گونه - زختار .

ترانه های روستائی ایران (بلی)

کلوبند و لم طوق طلایه «۲۸» دو نارش روی سینه در طلایه^(۱)
 دو ابرویش دو شمشیر کشیده دو چشم او به دارون یکت بلایه
 بقربون میسرم زلف نگارم «۲۹» بروی سینه اش گندم بکارم
 بروی سینه اش گندم نمیشه همین بس حاصل اون خجبت نامم
 سر اہت نشینم فال گیرم «۳۰» اگر قاصد بیا احوال گیرم
 اگر قاصد بیا اونجا نباشم سر و جون را فدای یار گیرم
 صدای قہقہہ کوگون میایه «۳۱» مگر یار من از چوگون میایه
 صدای شیشہ اسب دلازوم بگو شم از ره چوگون میایه

۱- نمایان است ۲- دارون ارجوع شود بپادرتی صنف ۳- دود و فرنگی

نہمین چنار و چوگان کہ دودہ خوش آب و ہوا ہستد معرفت

ترانه های روستائی ایران (دلی)

الا دختر که رویت گل اناره "۳۲" دو چشمون تو روز و شو شماره
 دوز لغونت چو شاخ قوج جنگی بخو نیزی عا شق کرم کاره
 الا دختر قدرت سرو سنوبر "۳۳" گل رویت بانند گل تر
 اگر یک بوس نذر ما کنی تو بنسینی در بهون داغ برادر
 عجب شیرزی بیدی کریم خان "۳۴" دل یک لشگری بیدی کریم خان
 برای مادر و فرزند و ایلت دل یک لشگری بیدی کریم خان
 بیا دختر که امیو آب مونه "۳۵" رنیتق عاقلی دنبالمونه
 بده بوسی که دلجا بر ایتدم سحر نزدیک وقت خوابمونه

۱- دو بیتی های زیادی در صفحات کلایجان و غونار و نظرن بنام کریم خان هست

که نام را جمع آوری کرده در موقع چاپ خواهد شد ۲- آب بند.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

الادختر تو سورتوی باغی «۲۶» چرا با ما عسزیم بی و ماغی
 تو ماه بی شیرین آسمونی دل تاریکت مارا شپراغی
 وِل بالا بلند ناز نیسنم «۲۷» اگر تو آسمونی من ریسنم
 دم مرگم بیا یکت شو یالین بین گرگ ابل اندر کیسنم
 بلال آسمون مثل کشت باد «۱» بلا دور از جمال هوشت باد
 تمام مال اموالی که دارم بقر بون دو چشمون خوشت باد

۱- این دو بیت ماکه شماره آنها به ۱۱ میرسد خانم بی بی آفا سیکم اغند یا رنجتباری
 دختر موم امیر مجاهد رنجتباری همسر آقای پرویز اغند یا رنجتباری برای بنده خوانده است
 در چاپ اول بعثت اینکه چهار حکمت و یکت توری بودیم و رنجتباریها هم مضروب بودند نمیشد
 اسمی از آنها برود. بنابراین در صفحه ۱۱ از چاپ اول ایگونه اسم برده شده بود. (این دو بیت ماکه شماره آنها
 به ۱۱ میرسد یکی از بانوان (بی بی) ابا ذوق چهار حال رنجتباری همزمان خوانده است.

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

- «۲» دل بالا بلند قد قامت گیس
برابر و انانیت من طاقم نیست
- برابر و انانیت رسم بزرگون
میان عاشقون شرم جی نیست
- «۳» عزیز از غمت تب میکنم من
سخاری روزها شب میکنم من
- همون بوی که دادی کُنج ایوون
همیشه یاد از اون شب میکنم من
- «۴» دلم میخواد که بارت بار کنم یار
دل ناراضیت رضی کنم یار
- دل ناراضیسم رضی نمیشه
محبت از دلم خالی نمیشه
- «۵» دل بالا بلند خال خالی من
دهن تنگ بدن شتعالی من
- خلایق میکنند تعریف خالت
دل بی صبر و دست خالی من
- «۶» عزیزم راه رفارت مراکشت
ترنج و غنچه خالت مراکشت
- ترنج و غنچه کار خدا یه
صدای کفش بلغارت مراکشت

ترانه های روستائی ایران (تلی)

- خروس برشوی ناله ز سرگیر «۷» چو دُهدُ شوز بلقیسم خبرگیر
 بگو و ز او ن عزیز محب بونم بیا، تو مهر بونی راز سرگیر
- سر چشمه سفیدی منزلت بی «۸» محبت های پشین بردت بی
 محبت های پشین راجه کردی فراموش کرده یا خاطرت بی
- عجب ابرو عجب گیسو عجب مو «۹» عجب کردن عجب سینه عجب رو
 عجب صاحب جالست دلبر من مثال دسته گل میدهد بو
- ولم از درد در آمد گل بدیش «۱۰» کرشمه میکند چشون مستش
 برات آورده تا خونم بریزه مسلمانون بگیرد هر دو دستش
- دل مننگ و زمین تنگ آسمون تنگ «۱۱» فلک باجنت مو داره سر جنت
 فلک باجنت مو جنت چه داری که بارم شیشه و بمصعبتم سنگ

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

دلم راه رفتنش خیلی طوره «۱۲» هوشش باریک و زلفش آبنوسه^(۱)
 برای بر سر زلف تو دارم هزار و سیصد و شصت سه بوسه
 دلم بُردی سزایت با خدا بود «۱۳» خدا دردی بدت کبنی دو ابود
 خدا دردی بدت شهر غریبون که هر جا میروی رویت یابود
 بقربون متد بالا چو بیدت «۱۴» بقربون کمر بند سیفدت
 اگر دو خم که حرفت حرف باشه نشینم تا قیومت و رأی مدت
 بیافاسد که شورفتن ثوابه «۱۵» بتجیسی بزود عالم خرابه
 بتجیسی بزوشین و برگرد تمم بمیارد منید^(۳) جوابه

۱- یعنی مثل آبنوس سبزه ۲- یعنی بوده باشد (تفرین میکند) ۳- منید یعنی منستند

ظ اصل منید بوده که بعد سی نظر باشد و چون ال بعد از نون ساکن، فارسی از نیت منید شده (م. بها)

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

اگر بتیو سرم و زرباش آیه «۱۶» چونی از استخوانم نالیش آیه
 ز بگردنت بجای اشک چشم ز مژگون پاره‌های آتش آیه
 بقربون دو چشمون غزالت «۱۷» اگر گشته شوم خونم حلاط
 اگر گشته شوم تخم تبندند سر سینه سفید تخم و خالت^(۲)
 پسرمو ز باغ گل در اومد «۱۸» دو چنگش بزگل و زو در من اومد
 دو چنگش بزگل و دیش حسائی بشونش میرازه کد حسدائی
 سرکوی بلند، بیکل کنم من «۱۹» دو دست و گردن حیدر کنم من
 بوسم کنبد سبز محمدا سلام و ز قبر پیغمبر کنم من

۱- مقصود تابوت است ۲- یعنی پُر خط و خال.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

سگت در دو تو دَمون نذاره «۲۰» گذشته کار و رگر دون نذاره
 برو رُو را بدر گاه خدا کن که حد عاشقی سامون نذاره
 پر یزادو پر یزادو پر یزاد «۲۱» که کاشکی مادرم من را نمیزاد
 که ما در زادو شیر محنتم داد بزرگم کردو دست دشمنم داد
 به با دامو که دارم شد خدایا «۱» دو تا دختر دچارم شد خدایا
 نیت کردم که پیشین را بگیرم که دنبالی سوارم شد خدایا

۱- اسگت در خان بابادی بخشیماری معروف است ۲- بادآ
 بلوک معروفی است در بیت کیسوتری مغرب شهر کرمان که بخوبی آب و
 هوا معروف است و مولد کرده آورنده نیز میباشد.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

بیاد دختر که امشو آو میایه "۲۰" چشم دلبرم کی خو میایه
 چشم دلبرم خونیت امشو که آو از چشمه دینو میایه
 اجل آنکه شود بر من فراموش "۳۰" که گیرم نارستانی در آغوش
 نهم لب بر لبش تا جان پارم بیغمم همچو گیویش به پهلوش
 بخش بابتیه غمزه خواروزام "۴۰" بخش نقش کان پس بر مزام
 که تا مهر شاهی دادند که منم شهید شیوه ابروی یارم "۲۰"

- ۱- این دو بیتی را از متهلم دانشمند عزیزم آقای جسد الرحمن فرامرزى گرفته ام
- ۲- این دو بیتی خیلی کهنه است. حکایت از آن زمانی میکند که هنوز اسلحه جنگی تیر و گان بوده است.

ترانه های روستائی ایران (دلی)

دلم میخواد بکبیرم ما هانگلو را "۵" همان چشمان دشت خوشگلورا
 همون دختو که داره خال خوبی بلند اندام ترگل درگلورا
 جَوونی هم بهاری بودو بگذشت "۶" بمایک اعتباری بودو بگذشت
 میون ما تو یک اُلغتی بود که آنم نو بهاری بودو بگذشت
 از اینجا تا به شیراز لاله کاشتم "۷" میون لاله های سیبی گذاشتم
 ایزن راه میروی سیدیم پخسینی که اسم رو دجونیم روش نوشتیم
 دو تا کفتر بیدیم هر دو خوش آدنا "۸" شووا در لونه و روزا بپسردنا
 آلی خیر نبینه مرد صیباد که او تایی مرا برده به شیراز

۱- ماهنگل نام مشقده است ۲- دختو مصغره دختر- دختر و هم میگویند.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

نوشتم نامهٔ وز دونهٔ جو «۹» من از عشق نسا ئی میکشم تو^(۱)
 سلام از من بگل قربون رنوبین^(۲) به پهلوی چش من میکشم نحو^(۳)
 بقربون سر هر کازرونی «۱۰» که شیرازی ندونه مهر بونی
 اگر خواهی به بسنی مهر بونی برویک دل بگیر از کازرونی
 فرنگی^(۴) اومد و بندر گرفته «۱۱» اول کشتی دوم لنگر گرفته
 سلام از من بشاه عباس رنوبین که کافر دین پیغمبر گرفته

۱- توفیقی تب ۲- رسانید ۳- خواب ۴- این هجستی مستم دجود و سوا
 ۱۰۰۹ تا ۱۰۰۲ که پرتغالیها بحسب فارس دست اندازی کرده بودند و اتمه در دیخان
 والی فارس از جانب شاه عباس کبیر نامر قلع و قمع آنها کردید ساخته شده است . (کوبی کرمان)

ترانه های روستائی ایران (دلی)

لایلائی ها

لالا لا عزیز ترمه پوشم «۱» کجا بُردی یکد عقل و هوشم
 لالا لا که لالابی بلا بی، خودت تا قلمه دنت طلا بی
 لالا لا گل باغ بچشمتم برای بابایت نامه نوشتم
 نوشتم نامه رود من عزیزه دو چشمونش شود روز سوره ریزه
 لالا لا که لالایت میایه نماز شوم بابایت میسایه
 لالا لا جیب من «۲» بدر دل طبیب من
 لالا لای لالائے تراد ادم به تالائے
 تراد ادم که تالائے ندادم از سرم و اشی

ترانه های روستائی ایران (تلی)

مرابازار بر برفروش	لالالای دُر دُر گوش
ازین بچه چه میخوای	لالالالولوپچاهے
دو خنجر رُور کمر داره	که این بچه پدر داره
درخت سیب یک ساله	لالالاکل لاله
دَم بیس طلا کاری	باباش رفته باؤ یاری
مهمون یکت روز دودوروز	الالالای فیروزه
مهمون یکت سال دوساله	الالالای کوساله
گدا اومد دَرِ خونِه	لانی لانی گل پونِه
دونون دادم خوشش اومد	په نون دادم بدش اومد
لانی لانی لانی لانی	خودش رفت و کشش اومد

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

کلیایگان «گوگرد» غوغه نه نه دائی رضا علی

الا لالا گل لاله	«۳» پلنت در کوه میساله
نه بز میخواد نه بزخاله	برای زود میساله
بابات اود بشتاتی	بتاخت از راه بیلاتی
الا لالا قونم کرد	ز دروازه بروغم کرد
لری اود بزرستون	مرا بردن به ترکستون
الا لالا ز شریستون	مرا بردن به لارستون
رودوم لائی لائی لائی	جونم لائی لائی لائی
الا لالا گل آلو	درخت سیب و زرد آلو

ترانه های روستائی ایران (دلی)

بیوَد خونمون داسے	آلا لا گل کله
عزیزه رود و لبندم	آلا لا گل قندم
بقند اغت نمی بندم	مکن گریه مکن ناله
ستای دلم باشی	آلا لا کلم باشی
گل تاج سرم باشی	سجوبی هدمم باشی
بابات رفقه بکوه تنها	آلا لا گل نعنا
مرا بردند سومی صحرا	ازین صحرا باون صحرا

لائی لائی لائی لائی

رودم لائی لائی لائی

ترانه های روستائی ایران (تلی)

کمره «خمین» نه نه ز با به جا پلّعی

آلا لالا کل باغ بمشتم	«۴» آلا لالا تو بودی سرنو شتم
بخواب ایونس روح روونم	بخواب ای طیل شیرین زبونم ^(۱)
بخواب ای غذلیب بو شامم	بخواب ای رحمت آرام جونم
بخواب ایجان شیرین رحمت دل	چولیس نغمه زن در ساحت دل
بخواب ای غمچه اشکفته من	بخواب ای گوهر زمانفته من
بخواب ای نور چشم روشن من	بخواب ای روی ماهت گلشن من
بخواب ای کون دل نوباده من	بشیرینی انار سادّه من*

۱- از بانوان شهری است و تازه تراست تا علامت ستاره

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

تک بیتها

سرکوی بلندنی مینرغم نی «۱» شترگم کردم و پی مینرغم پی
 شترگم کردم و با جنت آشی^(۱) «۲» گلی گم کردم و بکن تو باشی
 پسر عمو گل رازوئه من «۳» بکن کفشت بیا درخوئه من
 بکن کفشت بیا در روی قالی «۴» بده دَنمال دستت یادکاری
 دل من کوزه آهنگر دونه «۵» مرا اول هسته و با دیگر دونه
 الهی دیگر دونه راکشته بسیم «۶» کلندور دوش قبرش کنده مینم

۱- جنت آشی یعنی تپه شیر

ترانه های روستائی ایران (تلی)

- بیادختر ترا برگیرم امشو «۷» کمر بند ترا زرگیرم امشو
 کمر بند ترا دادم بنقاش «۸» ندونشم که ترکی یاغز لهاش
 دل من طاقت دوری نداره «۹» نمکت دزد دست من شور می ندازه
 بیارین کاشه آبی خندا را «۱۰» بشویم هر دو دست بی نمکت ا
 چه خوش بی دست شوکننده میشد «۱۱» خود دَنمال دلبسته میشد
 چه خوش بی میشدم دَسَمال کُله‌ا «۱۲» که ناز بند میشدم دور سر بار
 سرکوی بلند دَو دَو کنیم من «۱۳» تفکات نغسه را پر تو کنیم من
 تفکات نغره را بسکن طلا کن «۱۴» برادر کو حکم را که خندا کن

۱- ناز بند طور مخصوصی است که چپ راست دَنمال را می بندند. ۲- پرتا.

ترانه های روستائی ایران (ملى)

- سرکوی بلند دیکى به باره «۱۵» برنج جوشس میخوره دل مقیرازه
 برنج جوش میخوره باشیر میئون «۱۶» جدا کردند مرا از قوم خویشون
 سرکوی بلند جنت میکنم جنت «۱۷» قباى میخلى رنگ میکنم رنگ
 قباى میخلى آبی نمیشه «۱۸» دل من بچه به راضی نمیشه
 کلاغ سر سیاه بالت خسیلى «۱۹» همه رو در وطن ما در خسیری
 کلاغ سر سیاه بالت علم کن «۲۰» بمنزل میس روی یارم خبر کن
 ساره آسمون می شمارم امشو «۲۱» بیایسنم نیا بیمارم امشو
 بیایسنم نیا توگیر «۲۲» میشى «۲۲» ایسراین توو «۲۳» بی سپر میشى

۱- غلبی کند و بنده است و کف به از شوی کلاغ است (زاغ).

۲- تب گیر ۳- تب .

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

سردیوال^۱ نشستی ینمایه «۲۳» تفنگ نقره بستی ینمایه
 تفنگ نقره بست نقره سرت «۲۴» همون یاری کیه منخواهم خود شست
 دلم منخواه بکی صد گز بگیسرم «۲۵» زنی از مردم گل گز بگیسرم
 ز نامی گل گزی حبیبی جووند «۲۶» که آب شور خوردن مهر بوند
 الا دختر دو چشم زراغ داری «۲۷» بدوردست میل باغ داری
 بدوردست میل باغ ماکن «۲۸» بچین شفت لوو ما رارضاکن^۴

۱- دیوار ۲- دویدن با قدم بلند ۳- گل گز
 دیده ایست در بهشت فرسنگی شمال شرقی کرمان ۴- نسخه بدل
 سترم را بشکن و دردم دو اکن.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

دلم میخواه که سالاری کنم من «۲۹» خود لبه گلّه داری کنم من
 خود لبه گلّه داری میشه «۳۰» که بالعل لبش بازی میشه
 شب تاریک گرگون میدرن میش «۳۱» دوزلفونت پرشون کن یا پیش
 بیزم دست اوستادندمال «۳۲» نمدنگت بجای دلم نیس
 بخونم بکشم شرم شمارا «۳۳» بگیرم مجلس گرم شمارا
 بخونم بیت های خورده خورده «۳۴» چلتمه بی بی یورا گربه برده
 عزیزم بردم غم میگذاری «۳۵» نمک دوزجای مرهم میگذاری
 نمک دوزجای مرهم نیست مساز «۳۶» مراکشی بشهر آواز مندا از

۱- گوشت مانده و گندیده را گویند (درد مات کرمان).

ترانه های روستائی ایران (تلی)

دِلِ دَرْدِی که مَن اَرَم که دَارِه؟ «۳۷» رُخ زردی که مَن اَرَم که دَارِه؟
 نَه تُو دَارَم نَه جَا یَم مِکِنه دَرِد «۳۸» نِیَس دُو م چو اَر نِگم شَدِه زَرِد!
 کُل سُرُخ و کُل زَرِد و جِنائی «۳۹» بَچَوم مِی رُوی زَرِدِی بَیائی
 بَچَوم مِی رُوی رَا ه تُو دُورِ «۴۰» دَلَم مَانَد آتِش دَر تَنورِه
 دَلَم مِی خُو ا د کُل شِش پَر بَچِیَم «۴۱» مِیونِ مَادِرُو دِخترِ نِشِیَم
 مِیونِ مَادِرُو دِخترِ اَنَارِی «۴۲» کَشِیدِه سُو رُتِه دِنبالِه دَارِی
 سَر اِهتِ نِشِیَم فَالِ کِیَم «۴۳» اِگَر قاصِدِیَا د احوالِ کِیَم
 اِگَر قاصِدِیَا د بَا حالِ جِستِه «۴۴» بَد بَش مِی دِه م کُل دُستِه دُستِه
 دَلَم مِی خُو ا د کِه دَل دَارَم تُو بَاشِی «۴۵» بِنفِشِ پَایِ دِیو اَرَم تُو بَاشِی
 بِنفِشِ پَایِ دِیو اَرَم کُجائی «۴۶» کِه هَر یاری کَر فِش مِیو فَا بَی

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

قلم سازم ازین چار استخوانم «۴۷» مرکب سازم از خون رَوُوغم
 بگسرم کاغذی از پرده دل «۴۸» نویسم نامه بر نمازین دل
 مگر شکر شما کاغذ گرونی «۴۹» مرکب در قلم چون رهنمود
 قلم گرنیت باشد چوبِ فلفل «۵۰» اگر کاغذ نباشد پرده دل
 گل سرخ و سفید دسته بسته «۵۱» میون صد جوون دل در تو بسته
 میون صد جوون شادم نگروی «۵۲» دو انگشت کاغذی ما دم نگروی
 دلم میخواد پنیر بادیونی «۵۳» دلم میخواد زن گلپایگونی

«۵۴»
 پنیر بادیونی مزه داره

زن گلپایگونی خمزه داره

ترانه های روستائی ایران (مطی)

سه دوستی از اداره مردم شناسی - ارسنجان فارس

قسم بر عارض لیل و نهارت «۱» با برودی کج دُنباله دارت
 ترحم کن بُت بر حال زارم که مُردم ای بُتا در انتظارت
 نگار اُمشک تر آویز کردی «۲» سخنم خار مژگان نیز کردی
 بقصد جان شمسای ل افکار لکد کوب بُم شب دیز کردی
 مسلمانان دل تنگم به بسینید «۳» جدائی با من دیارم به بسینید
 ندارم طاقت یگرور جدائی جدائی از من دیارم به بسینید

۱- این دوستی دخیلی تازه و کوینده کا تا با سواد و کتابخ ان بوده است .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

سه دویتی زیرازاداره مردم شناسی - حوزه نهبندان مکران

انار خوبه سرش درکنده باشه «۱» جوون خوبه لبش سُرخنده باشه
جوونی که نداره مال دنیا بیسره بهتره تازنده باشه

۳- قدیم

بلندبالای یحسانی لبّت قند «۲» فاده تارگیسو تا کمر بند
اگر از عرش بالا تر نشینی ترا قسمت بمن کرده خداوند
نگار ابیوفائی از تو شک نیست «۳» سگوره صد وفا هست از تو یک نیست
سگو حق نمک را میشناسه مگر در دست من حق نمک نیست

۱- سگو صفرتک هست .

ترانه های روستائی ایران (مطی)

لهجه بختیاری

لهجه الوار بختیاری که یکی از لهجه های محتم زبان فارسی است در بسیاری از الفاظ شیرین و آید و همچنین اصطلاحات بومی و صیل را توان یافت ایلات و عشایری که باین لهجه تکلم می کنند تا درجه زیادی اصالت و سادگی زبان را نگاہداری کرده اند. اشعار فوق که از اثر طبع مرحوم حسینی خان المغانی بزرگ بختیاری تراوش کرده است ذیلاً درج میشود و نیز منی اشعار بزبان معمولی ترجمه شده

ترانه های روستائی ایران (دلی)

- ۱- بی بی زچه رو نژیده آفتو
یارم نورستاده از خو
- ۲- ابروی کج تو در همه حسق
دا دم مونشون که هوممه نو
- ۳- موبادل تنگ تی تو ایم
توبنگ زنی که ای کرک رو
- ۴- یارم تو گلک ببند اترسم
ازبکه گریوم ابرت او
- ۵- دونی دل مو بزلف تو کرد
مشکن که چه مرغ جا کره شو
- ۶- ستاره چو چشم یار بیمار
کز عشق دمام اکنه تو
- ۷- خواهم که بیایم ببرت دودودو
توبنگ بموزنی کره رورورو
- ۸- آن خال سیه ز کج لو بنجانی
گوئی که بیایب گری جو جو جو

ترجمه بزبان معمولی :

- ۱- می بینی هنوز آفتاب طلوع نخورده برای اینکه یارم از خواب برنخاسته است.

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

- ۲- ابروی کج تو را همه حشمت نشان دادم که تا به بیست ماه نورا
 ۳- من بادل تنگ بسوی تو میآیم تو فریاد مینمائی پسر برو (یعنی مرا
 رد میکنی).

- ۴- یارم تو گلک بنده از آن تیرسم که از بس مگریم تو را آب میرد.
 ۵- میدانی که دل من ز برف تو مسکن گرفته همانگونه که مرغ هب شب
 لانه میگیرد.

- ۶- ستیاره (تخلص است) همچون چشم یار بیمار است و از
 عشق مداوم تب میکند.

گلک بستن اشاره به تهیه وسیله برای گذشتن از آب است بویژه بهم بستن مشک و غیره

ترانه های روستائی ایران (دلی)

- ۷- میخوام هم بیایم بسوی تو بحال دودن، فریاد من
که اسی پسر برگرد و برو .
- ۸- آن خال سیاه از کج لب تو سینما یاند و میگویی که بیا
پسر جوجو .
-

سه روایت از یک تصنیف قدیمی ایرانی

مجله سخن دهم شماره ده سال دوم، این سه تصنیف را چاپ کرده است و معتقد است یکی از زیبا ترین و قدیمی ترین تصنیفات ایرانی است. «ما هم باب ایشان هم عقیده هستیم» چنین می نویسد:

«تصنیف عایمانه ذیل که سه روایت از آن در تهران نزدیک تاجیکستان بدست آمده از حیث مضمون یکی از زیبا ترین تصانیف نوع خود می باشد و وجود روایات گوناگون آن در نواحی مختلفی که فرهنگ ایرانی دارند قدمت آنرا ثابت میکند بخصوص که از این اختلاف روایت بخوبی میتوان پی برد که اگر چه همه آنها اصل واحدی دارند و در زمانهای نزدیک این تصنیف از نقطه ای بنقطه دیگر رفته و پراخ این اتعال بسیار قدیم است.»

(روایت تهران)؛ (تو که ماه بلندی در هوای)

ترانه های روستائی ایران (دلی)

تو که ماه بلند در هوای ،

منم ساره میثم دور تو میگیرم .

تو که ساره میثی دور مو میگیری ،

منم ابری میثم رو تو میگیرم .

تو که ابری میثی رو مو میگیری ،

منم بارون میثم تن تن میارم .

تو که بارون میثی تن تن میاری ،

منم سبزه میثم سر در میارم .

تو که سبزه میثی سر در میاری ،

منم بزی میثم سر تو میخورم .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

تو که بُزی میشی سر مو میخودی ،

منم قصاب میشم سر تو میترم .

تو که قصاب میشی سر مو میتری ،

منم پشم میشم میرم تو میشه .

تو که پشم میشی میری تو میشه ،

منم پنبه میشم در تو میگیرم .

تو که پنبه میشی در مو میگیری ،

منم دُشک میشم تو اطاق میافتم .

تو که دُشک میشی تو اطاق میافتی ،

منم عروس میشم رویت میشینم .

ترانه های روستائی ایران (تلی)

تو که عروس میشی رویم میشینی ،

منم دو مادیشم بچلوت میشینم .

تو که دو مادیشی بهلوم میشینی

منم نیگه^(۱) میشم در بارو میسبندم .

۱- یعنی نذیم و محترم و با مصطلاح خودمان (ساقه کوش).

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

روایت یزد

دخترک ترنگلک

دخترک ترنگلک پُرنگلک خوش قدو بالا

عقدت منگنم عقد مدارا

تو که عقد دم منگنی عقد مدارا

منم (من هم) چادر منگنم مَرُم بصرا

تو که چادر منگنی میسری بصرا

منم ابرک میثم بارون میا رُم

تو که ابرک میثمی بارون میا ری - منم کرتنگلک میثم علف میا رُم.

۱- tagalak ترنگلک - ۲- کرت میثم کاف کرت سحر ت نفع کاف را گویند.

ترانه های روستائی ایران (تلی)

تو که کرتک میشی علف میاری ،

منم بزرگ میشم علف میخورم .

تو که بزرگ میشی علف میخوری ،

منم قصاب میشم ملّا میترم .

تو که قصاب میشی ملّا (دل مرا) میبری ،

منم شیشه میشم خونده (خونت) میگیرم .

تو که شیشه میشی خونم میگیری ،

منم کرتک (کرد) میشم رویت می شنیم .

تو که کرتک میشی رویم میشینی - منم دَسّال میشم پاکد (پاکت) میکنم

۱- ملّا (دل تو) - دل یعنی کردن بطور مجاز یعنی گریبان تنهال میشود . ۲- *Jartak*

ترانه های روستائی ایران (مئی)

تو که دستمال میشی پاکم نمکنی ،
 منم موشک میشم دستمالا حمی چنیم .
 تو که موشک میشی دستمال می چنی ،
 منم کره میشم موشکا (موشک را) میکیرم .
 تو که گزبه میشی موشکا میگیری ،
 منم عروس میشم حمله می شینم .
 تو که عروس میشی حمله میشینی ،
 منم داماد میشم کشد (کش تو - بغل تو) میشینم .

گرد آورنده کریم کشاورز در سال ۱۳۱۶

(از شماره ۱ پیام نو)

ترانه های روستائی ایران (تبی)

روایت تاجیکستان

دختر و پسر

یارم	گوگالت ^(۱) سوم و عقبه بر آیوم ^(۲)
جانم	عقاب شوم و ترا فرارم ^(۳)
یارم	عقاب شوی و مرا فراری
جانم	آهوشوم و شخه ^(۴) بر آیوم
یارم	آهوشوی و شخه بر آئی
جانم	تازی شوم و ترا فرارم
یارم	تازی شوی و مرا فراری

۱- بکت ۲- گدنه ۳- فسرود آرم ۴- زمین سخت و دامنه کوه

ترانه های روستائی ایران (مثنی)

جانم	صیدی شوم و صحرابرایوم
یارم	صیدی شوی و صحرابرای
جانم	باشه شوم و ترا بیارم ^(۱)
یارم	باشه شوی و مرا بیاری
جانم	دودی شوم و هوا برآیم
یارم	دودی شوی و هوا برآئی
جانم	شبم شوم و ترا فرارم
یارم	شبم شوی و مرا فراری
جانم	کجشک شوم و بته درآیم

۱- شبم کجشک - مرغ شکاری

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

یارم گنجشک شوی و بته در آئی
 جانم آلو شوم و بیخوته سوزم
 یارم آلو شوی و بیخومه سوزی
 جانم ماهی شوم و در آب در آیم
 یارم ماهی شوی و در آب در آئی
 جانم شستی شوم و ترا بر آرم
 یارم شستی شوی و مرا بر آری
 جانم سبزه شوم و زمین در آیم
 یارم سبزه شوی و زمین در آئی

۱- پنج تورا ۲- دام گیسری

ترانه های روستائی ایران (مطی)

بره شوم و سرگشته^(۱) چه بینم جانم
 بره شوی و سرگشته^(۲) چه بینی یارم
 چه بودیم ز غم ز غم^(۳) میسری جانم

از نمونه فلکرتاجیک «تالیف تورسون زاوه»

۱- سرک تورا - سرترا ۲- سر مرا ۳- پید و دنبه

ترانه های روستائی ایران (تبی)

بیابون تا بیابون تا ختم امشو «۱» نظر بر یک گلی انداختم امشو
 الهی دیدم گانم کور کرده دل من اینجی بی نشناختم امشو
 خودم ست و دلم ست و تنگم ست «۲» هزار و شش گلوه و در قدم هست
 بگیرم پاکش کوه بلندی زخم تیغ تا نفس در قالم هست
 بنالم من مثال مهره مار «۳» بنالم من مثال کونک کوسار
 من از نالیدن دورم چه حاصل برم جانی بنالم بشنود یار
 بقرائنی که خطش بی شماره «۴» با قائی که تیغش ذوالفتاره
 سراز بالین عشقت برندارم که تا دین محمد برقراره

۱- پاکش یعنی دامنه ۲- بکث .

ترانه های روستائی ایران (دلی)

نسائی پیرینِ طلسمِ بخشش بو «۵» صد و سیصد براق در قدش بو
 نشسته در بر آقای صولت خودش ماه و ستاره نو کرش بو
 نسائی پیرین یل دامنش داشت «۶» سر برهنه زلی یکت لبری داشت
 سلام من به گل قربون سونین هنوزم اعتبار دخترتری داشت
 خوش امش که همون شمایم «۷» کبوتر دار بر بون شمایم
 ترش روئی مکن بر روی همون خدا دادند که فسرداشو کجایم
 صدا کردی بقربون صدایت «۸» بچینم گل بیایم در سرایت
 بچینم گل تو نباشی نشونم دسته گل جابی پایت

۱- پیرین مخفف سپیدراهن است .

ترانه های روستائی ایران (مثنوی)

شتر بار کردن پسته دارن «۹» و لم رایس برن من غصه دارم
 و لم رایس برن منزل بمنزل دل پر غصه را سر بسته دارم
 بشی که از خر اسون بار کردم «۱۰» قطار لوکت زرد افسار کردم
 بکش سارون که خوب مو صر و مِه که پش و رد لبر خالدار کردم
 بقر بون قد جو دونه ات دل «۱۱» نسق کردی نیام خونه ات دل
 نسق کردی نسق چیات بمیره باین منت بیام خونه ات دل
 نسائی آئی نسائی آئی نسائی «۱۲» نسائی کی سُرغ من بیائی
 شب روز میکم تعریف ریت بحالت می کشم بادست خالی

۱- پش یعنی پشت ۲- قافیه خراب است.

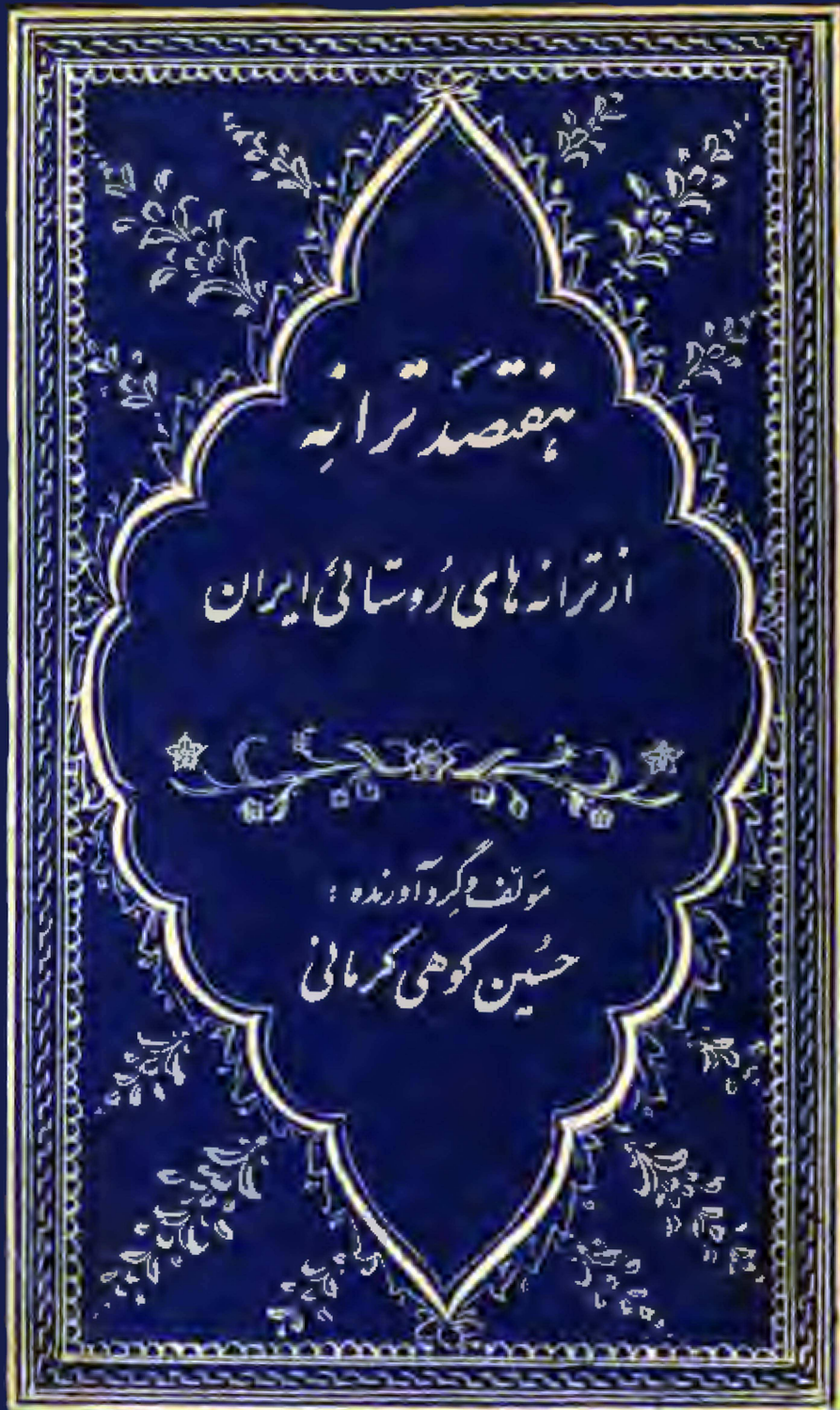
ترانه های روستائی ایران (مطبی)

بقر بونِ سرتِ کردم دوباره «۱۳» نغمه ششم تو ما هسی با ستاره
 بتوفیقِ خدا جلالتِ بیایم هجر در آسمونِ کرمی ستاره
 گلت دیدی چشیر کاری، نخت «۱۴» نه در خواب و نه در بیداری انداخت
 برتید دستِ استاد کمانگوز ز زیر چادر گلتِ ساری انداخت

این چهارده ترانه از صفحه ۱۱ تا ۱۴، از مجموع ترانه های دهون است
 که در آخر اضافه شده

تجدید کتابت این کتاب بدستور کتابخانه ابن سینا با نام سید

کتب سید یزدانی



پهچصد ترانه

از ترانه های روستائی ایران

مؤلف مگر و آورنده:
حسین کوهی کرمانی